



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی



رسالت
علیهما السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

صفات سبعة

متن و ترجمه

بسم الله الرحمن الرحيم

تأليف: شيخ صدوق

ترجمه و تحقیق: الطیف اشرفی، سعید اشرفی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

صفات شیعه

نویسنده:

شیخ صدوق (ره)

ناشر چاپی:

مسجد مقدس جمکران

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۹	صفات شیعه
۹	مشخصات کتاب
۹	مقدمه ناشر
۱۰	حدیث شماره یکم تا سیزدهم
۱۰	حدیث شماره یکم
۱۰	حدیث شماره دوم
۱۰	حدیث شماره سوم
۱۰	حدیث شماره چهارم
۱۰	حدیث شماره پنجم
۱۱	حدیث شماره ششم
۱۱	حدیث شماره هفتم
۱۱	حدیث شماره هشتم
۱۲	حدیث شماره نهم
۱۲	حدیث شماره دهم
۱۲	حدیث شماره یازدهم
۱۳	حدیث شماره دوازدهم
۱۳	حدیث شماره سیزدهم
۱۳	حدیث شماره چهاردهم تا بیست و چهارم
۱۳	حدیث شماره چهاردهم
۱۳	حدیث شماره پانزدهم
۱۴	حدیث شماره شانزدهم
۱۴	حدیث شماره هفدهم

- ۱۴ حدیث شماره هجدهم
- ۱۴ حدیث شماره نوزدهم
- ۱۵ حدیث شماره بیستم
- ۱۵ حدیث شماره بیست و یکم
- ۱۵ حدیث شماره بیست و دوم
- ۱۶ حدیث شماره بیست و سوم
- ۱۶ حدیث شماره بیست و چهارم
- ۱۶ حدیث شماره بیست و پنجم تا سی و چهارم
- ۱۶ حدیث شماره بیست و پنجم
- ۱۷ حدیث شماره بیست و ششم
- ۱۷ حدیث شماره بیست و هفتم
- ۱۷ حدیث شماره بیست و هشتم
- ۱۷ حدیث شماره بیست و نهم
- ۱۸ حدیث شماره سی ام
- ۱۸ حدیث شماره سی و یکم
- ۱۸ حدیث شماره سی و دوم
- ۱۸ حدیث شماره سی و سوم
- ۱۹ حدیث شماره سی و چهارم
- ۱۹ حدیث شماره سی و پنجم
- ۲۱ ادامه حدیث شماره سی و پنجم
- ۲۳ حدیث شماره سی و ششم تا چهل و سوم
- ۲۳ حدیث شماره سی و ششم
- ۲۳ حدیث شماره سی و هفتم
- ۲۳ حدیث شماره سی و هشتم

- ۲۳ حدیث شماره سی و نهم
- ۲۴ حدیث شماره چهلیم
- ۲۴ حدیث شماره چهل و یکم
- ۲۵ حدیث شماره چهل و دوم
- ۲۵ حدیث شماره چهل و سوم
- ۲۶ حدیث شماره چهل و چهارم تا شصتم
- ۲۶ حدیث شماره چهل و چهارم
- ۲۶ حدیث شماره چهل و پنجم
- ۲۶ حدیث شماره چهل و ششم
- ۲۶ حدیث شماره چهل و هفتم
- ۲۶ حدیث شماره چهل و هشتم
- ۲۶ حدیث شماره چهل و نهم
- ۲۷ حدیث شماره پنجاهم
- ۲۷ حدیث شماره پنجاه و یکم
- ۲۷ حدیث شماره پنجاه و دوم
- ۲۷ حدیث شماره پنجاه و سوم
- ۲۷ حدیث شماره پنجاه و چهارم
- ۲۸ حدیث شماره پنجاه و پنجم
- ۲۸ حدیث شماره پنجاه و ششم
- ۲۸ حدیث شماره پنجاه و هفتم
- ۲۹ حدیث شماره پنجاه و هشتم
- ۲۹ حدیث شماره پنجاه و نهم
- ۲۹ حدیث شماره شصتم
- ۲۹ حدیث شماره شصت و یکم تا شصت و سوم

- ۲۹ حدیث شماره شصت و یکم
- ۲۹ حدیث شماره شصت و دوم
- ۳۰ حدیث شماره شصت و سوم
- ۳۲ حدیث شماره شصت و چهارم تا هفتاد و یکم
- ۳۲ حدیث شماره شصت و چهارم
- ۳۳ حدیث شماره شصت و پنجم
- ۳۳ حدیث شماره شصت و ششم
- ۳۴ حدیث شماره شصت و هفتم
- ۳۴ حدیث شماره شصت و هشتم
- ۳۵ حدیث شماره شصت و نهم
- ۳۵ حدیث شماره هفتادم
- ۳۶ حدیث شماره هفتاد و یکم
- ۳۶ پی نوشت ها
- ۳۷ درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

صفات شیعه

مشخصات کتاب

سرشناسه: ابن بابویه محمد بن علی ۳۱۱ ۳۸۱ق. عنوان قراردادی: صفات الشیعه. فارسی - عربی عنوان و نام پدیدآور: متن کامل و ترجمه کتاب صفات شیعه / شیخ صدوق (ره)؛ ترجمه و تحقیق لطیف راشدی، سعید راشدی. مشخصات نشر: قم: مسجد مقدس جمکران ۱۳۸۸. مشخصات ظاهری: ۱۰۲ص. شابک: ۷۰۰۰ ریال؛ ۸۰۰۰ ریال ۹۷۸-۹۶۴-۹۷۳-۱۳۷-۷: وضعیت فهرست نویسی: فاپا(چاپ دوم) یادداشت: فارسی - عربی. یادداشت: چاپ اول: ۱۳۸۷. یادداشت: چاپ دوم. یادداشت: عنوان دیگر: صفات شیعه. یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس. عنوان دیگر: صفات شیعه. موضوع: احادیث شیعه -- قرن ۴ق موضوع: احادیث اخلاقی -- قرن ۴ق. شناسه افزوده: راشدی، سعید، ۱۳۶۰ - مترجم شناسه افزوده: راشدی، سعید، ۱۳۶۰ - مترجم شناسه افزوده: مسجد جمکران (قم) رده بندی کنگره: BP۱۲۹/الف ۲ص ۱۳۸۸ ۷۰۴۱ رده بندی دیویی: ۲۹۷/۲۱۲ شماره کتابشناسی ملی: ۱۳۱۲۳۹۷

مقدمه ناشر

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله الواحد الأحد، الفرد الصمد، الذي لم يلد و لم يولد و لم يكن له كفواً أحد والصلاة على محمد عبده المجتبي و رسوله المصطفى، أرسله الى كافة الوري، بشيراً و نذيراً و داعياً الى الله باذنه و سراجاً منيراً و على أهل بيته أئمة الهدى و مصابيح الدجى، الذين أذهب الله عنهم الرجس و طهرهم تطهيراً و السلام على من اتبع الهدى. و بعد: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «العلماء ورثة الانبياء»: پیامبر اعظم صلى الله عليه وآله فرمود: «عالمان و دانشمندان [دین وارث پیامبران هستند]». «نهج الفصاحه» جناب شیخ جلیل القدر مرحوم صدوق قدس سره به حق، یکی از استوانه و پشتوانه‌های تعالیم اهل بیت علیهم السلام و از مفاخر، ذخایر و پاسداران مکتب انسان‌ساز تشیع می‌باشد. او با تلاش خستگی‌ناپذیر، تألیفات و تصنیفات گرانسنگ بی شماری از خود به میراث گذاشت؛ ایشان به عنوان شخصیتی بزرگ و سترگ مطرح است که مکتب پُربار تشیع به وجود این عالم بزرگ و نظایر این بزرگوار به خود می‌بالد و باید میراث آنان را پاس داشت. از جمله آثار این بزرگ مرد علم و جهاد، چند رساله پُر محتوا به نام‌های «صفات شیعه»، «فضایل شیعه»، «آیین دوستی» و «اعتقادات شیخ صدوق» می‌باشد. یک شخص پیرو مکتب اهل بیت علیهم السلام که خود را شیعه می‌داند، قطعاً باید بداند که یک فرد شیعه چه فضایلی دارد. با دانستن فضایل شیعه بودن، مقام و ارزش شیعه بودن را درک می‌کند. کسی که فضایل شیعه را درک نمود، بدون تردید نیاز آشنایی با صفات شیعه را پیدا می‌کند تا به تمام این صفات ارزشمند که منشأ و حیانی دارد، خود را متصف سازد و به عنوان یک شخص شیعه مورد رضایت خداوند متعال و اهل بیت علیهم السلام هویت یابد. این دو عنوان؛ یعنی «فضایل شیعه» و «صفات شیعه» به صورت ممتاز با متن عربی احادیث همراه با سند و منابع آنها و ترجمه گویا، روان و شیرین در اختیار شما عزیزان می‌باشد. ان شاء الله با مطالعه و عمل به مفاد آنها بتوانیم یک شیعه واقعی باشیم و خشنودی پروردگار متعال و اهل بیت علیهم السلام را تحصیل نماییم و مایه رشد و تعالی برای این مذهب شویم. امیدواریم به زودی شاهد به ثمر رسیدن دو اثر دیگر یعنی «آیین دوستی» و «عقاید شیخ صدوق» باشیم تا با عقاید یک متفکر و اندیشمند که وجود او مایه برکت و مباحثات شیعیان است آشنا شویم و نیز با کتاب «آیین دوستی» با دوستان و خلیلان مورد نظر اهل بیت علیهم السلام آشنا شده و محشور شویم که دوست نقش اساسی در شکل‌گیری و ساختار شخصیت روحی - معنوی تمام انسان‌ها دارد. در پایان از زحمات برادر دانشمند و محب اهل بیت علیهم السلام جناب آقای لطیف راشدی که زحمت ترجمه و تحقیق این اثر گرانسنگ را بر عهده داشته‌اند قدردانی نموده و امید است در پناه حضرت مهدی «عجل الله تعالی فرجه الشریف» موفق و مؤید باشند. «ربنا تقبل منا و اجعله ذُخراً و زاداً لآخرتنا انک انت السميع العليم و فعال لما تريد». مدیر مسؤول انتشارات مسجد مقدس

جمکران حسین احمدی

حدیث شماره یکم تا سیزدهم**حدیث شماره یکم**

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين و صلواته على محمد و آله الطاهرين ۱. قال: أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه الفقيه مؤلف هذا الكتاب رحمه الله عليه: حدثني محمد بن موسى بن المتوكل رحمه الله قال: حدثنا محمد ابن يحيى العطار الكوفي عن موسى بن عمران الخعي، عن عمه الحسين بن يزيد النوفلي، عن علي بن سالم، عن أبيه، عن أبي بصير، قال: قال الصادق عليه السلام: شيعتنا أهل الورع و الاجتهاد و أهل الوفاء و الأمانة و أهل الزهد و العبادة أصحاب احدي و خمسين ركعة في اليوم و الليلة، القائمون بالليل، الصائمون بالنهار، يزكون أموالهم و يحجون البيت و يجتنبون كل محرّم. (۱) امام صادق عليه السلام فرمود: «شیعیان ما پرهیزگار، پرتلاش، با وفا، امانت دار و دوری کننده از دنیا هستند. پنجاه و یک رکعت نماز در روز و شب به جای می آورند. شبها را بیدار هستند و عبادت می کنند و روزها را روزه می گیرند، زکات مال خود را می دهند و حج را به جا می آورند و از هر حرامی دوری می کنند».

حدیث شماره دوم

۲. حدثنا أبي رضى الله عنه، قال: حدثنا علي بن ابراهيم، عن أبيه، عن علي بن معبد، عن الحسين بن خالد، عن أبي الحسن الرضا عليه السلام قال: «شيعتنا المسلمون لأمرنا، الآخذون بقولنا، المخالفون لأعدائنا، فمن لم يكن كذلك فليس منا (۲)». امام رضا عليه السلام فرمود: «شیعیان ما، مطیع ما هستند، بر اساس فرامین ما عمل می کنند و با دشمنان ما مخالفند و هر کس بر طبق این روش عمل نکند، از ما نیست».

حدیث شماره سوم

۳. حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور رحمه الله، قال: حدثنا الحسين بن محمد بن عامر، عن عمه عبد الله بن عامر، عن محمد بن أبي عمير، عن أبان بن عثمان، عن الصادق جعفر بن محمد عليهم السلام أنه قال: «لا دين لمن لا تقيه له ولا ايمان لمن لا ورع له». (۳) امام صادق عليه السلام فرمود: «کسی که تقيه نمی کند، دین ندارد و هر کس اهل پرهیزگاری نیست، ایمان ندارد».

حدیث شماره چهارم

۴. حدثنا محمد بن علي ما جيلويه (رحمه الله عليه)، قال: حدثني عمي محمد ابن أبي القاسم، عن محمد بن علي الكوفي، عن محمد بن سنان، عن المفصل بن عمر قال: قال الصادق عليه السلام: «كذب من زعم أنه من شيعتنا و هو متمسك بعروة غيرنا». (۴) امام صادق عليه السلام فرمود: «کسی که گمان می کند از شیعیان ما است، در حالی که به غیر از ما چنگ می زند و پیروی می کند، دروغ می گوید».

حدیث شماره پنجم

۵. حدثنا أبي رحمه الله قال: حدثني عبد الله بن جعفر، عن أحمد بن محمد بن محمد بن أبي نجران، قال: سمعت أبا الحسن عليه السلام

يقول: «من عادى شيعةنا فقد عادانا و من والاهم فقد والانا، لأنهم منا، خلقوا من طينتنا من أحبهم فهو منا ومن أبغضهم فليس منا. شيعةنا ينظرون بنور الله ويتقلبون في رحمة الله ويفوزون بكرامة الله. ما من أحد من شيعةنا يمرض إلا مرضنا لمرضه ولا اغتم إلا اغتمنا لغمه ولا يفرح إلا فرحنا لفرحه ولا يغيب عنا أحد من شيعةنا أين كان في شرق الأرض أو غربها. و من ترك من شيعةنا ديناً فهو علينا و من ترك منهم مالا فهو لورثته. شيعةنا الذين يقيمون الصلاة و يوتون الزكاة و يحجون البيت الحرام و يصومون شهر رمضان و يوالون أهل البيت عليهم السلام و يتبرأون من أعدائهم اولئك أهل الايمان و التقى و أهل الورع و التقوى و من رد عليهم فقد رد على الله و من طعن عليهم فقد طعن على الله لأنهم عباد الله حقاً و أولياؤه صدقاً. و الله ان أحدهم ليشفع في مثل ربيعه و مضر، فيشفعه الله تعالى فيهم لكرامته على الله عزوجل». (۵) امام موسى كاظم عليه السلام فرمود: «هر کس با شیعیان ما دشمنی کند، با ما دشمنی کرده و هر کس با آنان مهربانی کند، با ما مهربانی کرده؛ چون آنان از ما هستند و از خمیره ما آفریده شده‌اند». هر کس که آنها را دوست داشته باشد، از ما است و کسی که دشمن آنها باشد، از ما نیست. شیعیان ما، نور خدا را می‌بینند و در رحمت خداوند غوطه‌ور و به سبب کرامت و احترامی که نزد خداوند دارند، رستگار و پیروز می‌شوند. اگر یکی از شیعیان ما بیمار شود، ما هم به خاطر بیماری او، بیمار و هرگاه اندوهگین گردد، ما هم ناراحت می‌شویم و با خوشحالی او، ما هم خوشحال می‌شویم. هیچ یک از آنان در شرق و غرب جهان از دید ما پنهان نیستند. اگر یکی از آنان قرض دار شود، دادن قرض او بر ما لازم است و چون دارایی از او به جای بماند، برای وارثان او می‌باشد. شیعیان ما کسانی هستند که نماز را بپا داشته و زکات مالشان را می‌دهند و حج به جا می‌آورند و روزه ماه رمضان را می‌گیرند و با خاندان پیغمبر خویش مهربان و دوست هستند و از دشمنانشان بیزاری می‌جویند. این چنین افرادی، با ایمان و با تقوا هستند که انکار آنها، انکار خداوند است و هر کس به آنها طعنه زند، به خدا طعنه زده؛ چون آنها به حق، بندگان خدا و به راستی، دوستان او می‌باشند. به خدا قسم! فقط یکی از آنان می‌تواند که به اندازه نفرات دو قبیله ربیعه و مضر را شفاعت کند و خداوند هم شفاعتشان را می‌پذیرد؛ به خاطر احترامی که در نزد خداوند دارند.

حدیث شماره ششم

۶. حدّثنا أبي رحمه الله، قال: حدّثنا سعد بن عبد الله، عن يعقوب بن يزيد عن محمّد بن أبي عمير، عن محمّد بن حرمان عن أبي عبد الله عليه السلام قال: من قال «لا اله الا الله» مخلصاً دخل الجنة و اخلاصه بها أن يحجبه «لا اله الا الله» عمّا حرّم الله تعالى. (۶) امام صادق عليه السلام فرمود: هر کس «لا اله الا الله» را خالصانه بگوید، وارد بهشت می‌شود و اخلاص «لا اله الا الله» این است که او را از حرام منع کند.

حدیث شماره هفتم

۷. حدّثنا أبي رحمه الله، قال: حدّثنا سعد بن عبد الله، عن أحمد بن محمّد و الحسن بن علي الكوفي و ابراهيم بن هاشم، كلّهم عن الحسين بن سيف عن سليمان بن عمرو، عن مهاجر أبو الحسن عن زيد بن أرقم، عن النبي صلى الله عليه وآله قال: من قال: «لا اله الا الله» مخلصاً دخل الجنة و اخلاصه بها أن يحجزه «لا اله الا الله» عمّا حرّم الله عزوجل. (۷) پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس مخلصانه «لا اله الا الله» بگوید، بهشت برای او است و اخلاص «لا اله الا الله» آن است که از محرّمات دوری کند.

حدیث شماره هشتم

۸. حدّثنا محمّد بن موسى بن المتوكل رحمه الله، قال: حدّثنا عبد الله ابن جعفر الحميري، عن أحمد بن محمّد بن عيسى عن الحسن بن محبوب عن علي بن رئاب، عن أبي عبيدة الحدّاء، قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: لمّا فتح رسول الله صلى الله عليه وآله

مَكَّةَ قام على الصفا، فقال: «يا بنى هاشم، يا بنى عبدالمطلب، انى رسول الله اليكم وانى شفيق عليكم، لا تقولوا: ان محمداً «منا، فوالله ما اوليائى منكم ولا من غيركم الا المتقون. (ألا) فلا أعرفكم تأتونى يوم القيامة تحملون الدنيا على رقابكم ويأتى الناس يحملون الآخرة، ألا- و انى قد أعذرت فيما بينى وبينكم وفيما بين الله عز وجل وبينكم وان لى عملى و لكم عملكم». (۸) امام صادق عليه السلام فرمود: هنگامى كه پیامبر صلی الله علیه وآله مکه را فتح کرد، بر كوه صفا ایستاد و چنین فرمود: «ای پسران هاشم و عبدالمطلب! من فرستاده پروردگارتان به سوى شما هستم و نسبت به شما دلسوز و مهربانم. نگوئید كه محمد از ما است؛ قسم به خدا! چه از شما و چه از دیگران، فقط پرهیزگاران دوستان من هستند. بدانید! چگونه در روز قیامت، دوست و فامیل شما باشم، هنگامى كه دنیا را بر گردن‌های خود سوار کرده‌اید ولى مردم دیگری مى آیند كه آخرت را با خود آورده‌اند. بدانید! من هیچ عذرى بین خود و شما و نیز بین شما و خدای تعالی باقى نگذاشتم و راهنمائی خود را انجام دادم. اعمال من، برای من و اعمال شما، برای شماست».

حدیث شماره نهم

۹. حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ يَحْيَى الْعَطَّارِ رَحِمَهُ اللَّهُ، قَالَ: حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ، عَنْ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ، عَنْ عَاصِمِ بْنِ حَمِيدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَائِرِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَجَالِسَةُ الْأَشْرَارِ تَوْرَثُ سُوءَ الظَّنِّ بِالْأَخِيَارِ وَمَجَالِسَةُ الْفَجَّارِ لِلْأَبْرَارِ تَلْحَقُ الْفَجَّارَ بِالْأَبْرَارِ. فَمَنْ اشْتَبَهَ عَلَيْكُمْ أَمْرُهُ وَلَمْ تَعْرِفُوا دِينَهُ، فَانظُرُوا إِلَى خُلُطَائِهِ، فَإِنْ كَانُوا أَهْلَ دِينِ اللَّهِ فَهُوَ عَلَى دِينِ اللَّهِ وَإِنْ كَانُوا عَلَى غَيْرِ دِينِ اللَّهِ فَلَا حَظَّ لَهُ مِنْ دِينِ اللَّهِ. إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَانَ يَقُولُ: «مَنْ كَانَ يَوْمَنْ بِاللَّهِ وَاليَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يُوَاقِحُ كَافِرًا وَلَا يَخَالِطُ فَاجِرًا وَمَنْ آخَى كَافِرًا، أَوْ خَالَطَ فَاجِرًا، كَانَ كَافِرًا فَاجِرًا». أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: «نتیجه همنشینی با بدان، بد گمانی نسبت به خوبان می شود و نتیجه همنشینی با نیکان، بدان را نیک می سازد. چنانکه همنشینی بد کاران با خوبان، آنها را جزء خوبان می کند. هرگاه نتوانستید، دین کسی را بشناسید، به همنشینان او نگاه کنید؛ اگر متدین هستند، او هم بر دین خدا است و اگر دوستانش متدین نباشند، او هم بهره‌ای از دین نبرده است». پیغمبر خدا صلی الله علیه وآله فرمود: «هر کس به خدا و روز قیامت ایمان دارد، با هیچ کافری برادری و با بدکاران همنشینی نمی کند و اگر با آنان برادری و همنشینی کرد، خود نیز کافر و بدکاره است». (۹)

حدیث شماره دهم

۱۰. حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ الْوَلِيدِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ ابْنِ فَضَالٍ، قَالَ: سَمِعْتُ الرِّضَاعِيَةَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: «مَنْ وَاصَلَ لَنَا قَاطِعًا، أَوْ قَطَعَ لَنَا وَاصِلًا، أَوْ مَدَحَ لَنَا عَائِبًا، أَوْ أَكْرَمَ لَنَا مُخَالَفًا فَلَيْسَ مِنَّا وَلَسْنَا مِنْهُ». (۱۰) امام رضاعليه السلام فرمود: هر كه با كسى كه با ما قطع رابطه کرده، رابطه برقرار كند و يا با كسى كه با ما رابطه برقرار کرده، قطع رابطه كند و يا كسى كه به ما عیبى را نسبت مى دهد، تعریف و تمجید كند و يا به دشمن ما احترام بگذارد، از ما نیست و ما هم از او نیستیم.

حدیث شماره یازدهم

۱۱. حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ السَّعْدِ آبَادِي، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ ابْنِ فَضَالٍ، عَنْ الرِّضَاعِيَةَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «مَنْ وَالَى أَعْدَاءَ اللَّهِ فَقَدْ عَادَى أَوْلِيَاءَ اللَّهِ وَمَنْ عَادَى أَوْلِيَاءَ اللَّهِ فَقَدْ عَادَى اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَحَقَّ عَلَى اللَّهِ عِزُّوَجَلَّ أَنْ يَدْخُلَهُ فِي نَارِ جَهَنَّمَ». (۱۱) امام رضاعليه السلام فرمود: «هر کس دشمنان خدا را دوست بدارد، بی شک با دوستان خدا

دشمنی کرده و هر کس با دوستان خدا دشمنی کند، بی‌شک با خدا دشمنی کرده و حال برپروردگار لازم است که او را به دوزخ ببرد».

حدیث شماره دوازدهم

۱۲. حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى الْمُتَوَكِّلِ رَحِمَهُ اللَّهُ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ [بِإِسْنَادٍ يَرْفَعُهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: «وَاللَّهِ مَا شِيعَةُ عَلَى صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ إِلَّا مِنْ عَفِّ بَطْنِهِ وَفَرْجِهِ وَعَمَلٍ لِحَالِقِهِ وَرَجَا ثَوَابِهِ وَخَافَ عِقَابَهُ» (۱۲) إِمَامُ صَادِقٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَرَمُوهُ: «بِهِ خُذَا قِسْمًا! شِيعِيَانِ عَلَى عَلَيْهِ السَّلَامِ شَكْمٌ وَعُورَةٌ خُودِ رَا مِنْ حَرَامِ نَگِهٍ مِی دَارِنْدِ وَ اَعْمَالِشَانِ رَا بَرَایِ رِضَايَتِ خُداوِنْدِ بِهٍ جَا مِی آوَرِنْدِ وَ بِهٍ یَا دَاشِ اَوْ اَمِیدِ دَارِنْدِ وَ اَزِ کِیْفِرِ وَ شِکْنِجِهٍ اَوْ مِی تَرَسِنْدِ».

حدیث شماره سیزدهم

۱۳. حَدَّثَنَا أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الصَّلْتِ [بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَجَلَانَ، قَالَ: كُنْتُ مَعَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَدَخَلَ رَجُلٌ فَسَلَّمَ، فَسَأَلَهُ: كَيْفَ مِنْ خَلْفَتِكَ مِنْ إِخْوَانِكَ؟ فَحَسَنُ الثَّنَاءِ وَ زَكَّى وَأَطْرَى. فَقَالَ لَهُ: كَيْفَ عِيَادَةُ أَغْنِيائِهِمْ لِفُقَرَائِهِمْ؟ قَالَ: قَلِيلَةٌ. قَالَ: كَيْفَ مَوَاصِلُهُ أَغْنِيائِهِمْ لِفُقَرَائِهِمْ فِي ذَاتِ أَيْدِيهِمْ؟ فَقَالَ: إِنَّكَ تَذَكُرُ أَخْلَاقًا مَا هِيَ فِيمَنْ عِنْدَنَا. قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَكَيْفَ يَزْعُمُ هَوْلَاءُ أَنَّهُمْ لَنَا شِيعَةٌ (۱۳) مُحَمَّدُ بْنُ عَجَلَانَ كَافَتْ: نَزِدَ إِمَامُ صَادِقٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ بُوَدِیمُ كِهٍ مَرْدِی وَ اَرَدَ شَدِّ وَ سَلَامِ كَرْدِ. اَنِّ حَضْرَتِ پَرَسِیدِ: «بِرَادِرَانَ دِینِی تُو چِگونِه‌انْدِ؟» اَنِّ مَرْدِ اَزِ اَنَانَ تَعْرِیْفِ وَ تَمَجِیدِ فَرَاوَانِی نَمُودِ. اِمَامُ صَادِقٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِهٍ اَوْ فَرَمُودِ: «رَسِیدِ گِی تَرُوتَمِنْدَاتَانِ بِهٍ مَسْتَمِنْدَانِ چِگونِه‌انْدِ؟» عَرَضِ كَرْدِ: كَمِ اسْتِ. اِمَامُ صَادِقٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَرَمُودِ: «رَسِیدِ گِی تَرُوتَمِنْدَانِ بِهٍ فُقَرِیَانِ بَرِچِه‌ پَا یِه‌ اسْتِ؟» كَافَتْ: اَعْمَالِی رَا بِهٍ مَا یَا دَآوَرِ مِی شُویْدِ كِهٍ پِیشِ مَا نِیَسْتِ! حَضْرَتِ فَرَمُودِ: «پَسِ اَنِّها، چِگونِه‌ گَمَانِ مِی كَنِنْدِ كِه‌ اَزِ شِعیانِ مَا هَسْتِنْدِ؟!»

حدیث شماره چهاردهم تا بیست و چهارم

حدیث شماره چهاردهم

۱۴. حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى الْمُتَوَكِّلِ [عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ الْخَزَّازِ قَالَ: سَمِعْتُ الرِّضَاعِيَةَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: «إِنَّ مَمَّنْ يَتَّخِذُ مَوَدَّةَ أَهْلِ الْبَيْتِ لِمَنْ هُوَ أَشَدُّ فِتْنَةً عَلَى شِيعَتِنَا مِنَ الدِّجَالِ فَقُلْتُ لَهُ: يَا بَنَ رَسُولَ اللَّهِ بِمَاذَا؟» قَالَ: بِمَوَالَاهُ أَعْدَائِنَا وَ مَعَادَاهُ أَوْلِيَانِنَا، أَنَّهُ إِذَا كَانَ كَذَلِكَ اخْتَلَطَ الْحَقُّ بِالْبَاطِلِ وَ اشْتَبَهَ الْأَمْرُ، فَلَمْ يَعْرِفْ مُؤْمِنٌ مِنْ مَنَافِقِ (۱۴) حَسَنُ بْنُ خَزَّازٍ كَافَتْ: اَزِ اِمَامِ رِضَاعِيَةَ عَلَيْهِ السَّلَامُ شَنِیدِمُ كِهٍ فَرَمُودِ: «كَسِی هَسْتِ كِه‌ دُوستِی مَا اَهْلِ بَیتِ عَلَیْهِمُ السَّلَامُ رَا دَرِ دَسْتِ دَارِدِ، وَ لِی ضَرَرِ وَ زِیَانِ اَوْ بَرِ شِعیانِ مَا، اَزِ زِیَانِ دِخِیالِ بَیْشْتَرِ اسْتِ» عَرَضِ كَرْدِمُ: اِی پَسِرِ پِیامِبِرِ! چِگونِه‌ مِی شُودِ؟ فَرَمُودِ: «بِه‌ خَاطِرِ دُوستِی اَوْ بَا دِشْمَنانِ مَا وَ دِشْمَنِی بَا دُوستانِ مَا، هَرِ گَاهِ چِنِینِ شُدِ، حَقِّ بِه‌ بَاطِلِ آمِیخْتِه‌ وَ اَمْرِ مِشْتَبِه‌ مِی گَرْدِدِ وَ مُؤْمِنِ اَزِ مَنَافِقِ شِناخْتِه‌ نَمِی شُودِ».

حدیث شماره پانزدهم

۱۵. حَدَّثَنَا [مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ الْوَلِيدِ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ اَدْرِيسَ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكِ الْفَزَارِيِّ، عَنْ الْحَسَنِ بْنِ زَيْدِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَنَانَ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ الْفَضِيلِ، عَنْ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «مَنْ أَحَبَّ كَافِرًا فَقَدْ أَبْغَضَ اللَّهَ وَمَنْ أَبْغَضَ كَافِرًا فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ» ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «صَدِيقُ عَدُوِّ اللَّهِ عَدُوُّ اللَّهِ» (۱۵) عَلَاءُ بْنُ فَضِيلٍ كَافَتْ: اِمَامُ صَادِقٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَرَمُودِ: «كَسِی كِه‌ كَافِرِی رَا

دوست داشته باشد، بی‌شک با خدا دشمنی کرده و کسی که با کافری دشمنی کند بی‌شک خدا را دوست داشته است. سپس فرمود: دوستِ دشمنِ خدا، دشمنِ خدا می‌باشد».

حدیث شماره شانزدهم

۱۶. حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ مَسْرُورٍ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ: حَدَّثَنِي غَيْرُ وَاحِدٍ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «مَنْ جَالَسَ أَهْلَ الرِّيبِ فَهُوَ مَرِيبٌ». (۱۶) امام باقر علیه السلام فرمود: «کسی که با اهل شک بنشیند، خودش نیز شکاک است».

حدیث شماره هفدهم

۱۷. حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِيلِيَّةٌ، قَالَ: حَدَّثَنِي عَمِّي [مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي الْقَاسِمِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ، عَنْ ابْنِ فَضَّالٍ عَنِ الْمُعَلِيِّ بْنِ خَنِيْسٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: «لَيْسَ النَّاصِبُ مِنْ نَصَبِ لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ، لِأَنَّكَ لَا تَجِدُ أَحَدًا يَقُولُ: أَنَا أَبْغَضُ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ وَلَكِنَّ النَّاصِبَ مِنْ نَصَبِ لَكُمْ وَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّكُمْ تَتَوَلَّوْنَا وَتَتَبَرَّءُونَ مِنْ أَعْدَائِنَا. وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ أَشْبَحَ عَدُوًّا لَنَا فَقَدْ قَتَلَ وَلِيًّا لَنَا. (۱۷) معلی بن خنیس گفت: شنیدم امام صادق علیه السلام فرمود: «کسی که نسبت به ما ناصبی باشد، به او ناصبی نگویند؛ چون کسی را پیدا نمی‌کنی که بگوید من با محمد و خاندانش دشمنی دارم. ولی ناصبی کسی است که نسبت به شما ناصبی است، در حالی که می‌داند، شما ما را دوست دارید و از دشمنانمان بیزاری می‌جوئید. سپس فرمود: کسی که دشمن ما را سیر کند، دوستی از دوستان ما را کشته است».

حدیث شماره هجدهم

۱۸. حَدَّثَنَا أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ، قَالَ: حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيِّ جَمِيعًا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ، [بِاسْتِثْنَاءِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «أَنَّ شِيعَةَ عَلِيٍّ (صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ) كَانُوا خَمَصَ الْبَطُونِ، ذَبَلِ الشَّفَاهُ وَ أَهْلَ رَأْفَةَ وَ عِلْمَ وَ حِلْمَ، يَعْرِفُونَ بِالرَّهْبَانِيَّةِ. فَأَعِينُوا عَلِيَّ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ بِالْوَرَعِ وَ الاجْتِهَادِ. (۱۸) امام صادق علیه السلام فرمود: «شیعیان علی علیه السلام کسانی هستند که از روزه داری و گرسنگی زیاد، اندامی لاغر و لبانی خشکیده دارند؛ مهربان و دانشمند و با گذشت می‌باشند. به زهد بسیار شناخته می‌شوند. پس با پرهیزگاری و تلاش، یاری رسان باشید».

حدیث شماره نوزدهم

۱۹. حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ الْبَرْقِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ شَمُونٍ [عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْأَشْعَثِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَمَادِ الْأَنْصَارِيِّ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَنَانَ] عَنْ عَمْرٍو بْنِ أَبِي الْمُقَدَّامِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: يَا أَبَا الْمُقَدَّامِ إِنَّمَا شِيعَةُ عَلِيٍّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ الشَّاحِبُونَ النَّاحِلُونَ الذَّابِلُونَ ذَابِلَةُ شَفَاهِهِمْ مِنَ الْقِيَامِ، خَمِصَةُ بَطُونِهِمْ، مَصْفَرَةُ أَلْوَانِهِمْ، مُتَغَيِّرَةٌ وَجُوهِهِمْ، إِذَا جَنَّهُمُ اللَّيْلُ اتَّخَذُوا الْأَرْضَ فَرَاشًا وَاسْتَقْبَلُوهَا بِجَاهِهِمْ، بِأَكْيَةِ عَيْونِهِمْ، كَثِيرَةٌ دُمُوعُهُمْ، صَلَاتُهُمْ كَثِيرَةٌ وَدَعَاؤُهُمْ كَثِيرٌ، تَلَاوَتُهُمْ كِتَابَ اللَّهِ، يَفْرَحُ النَّاسُ وَ هُمْ يَحْزَنُونَ. (۱۹) ابن ابی المقدام از پدرش نقل کرده که امام باقر علیه السلام فرمود: «ای ابی المقدام! شیعیان علی علیه السلام از زیادی بندگی و عبادت در شب‌ها و روزه داری روزها، لاغر و رنجیده و لب چروکیده هستند. از زیادی ذکر خدا، لبانی خشکیده و از بسیار روزه گرفتن، لاغر اندام می‌باشند. رنگ صورتشان زرد و چهره‌ای درهم کشیده و دگرگون شده دارند. شب می‌شود، زمین را فرش خود می‌سازند و با چشمانی گریان و اشک آلود، پیشانی بر زمین می‌گذارند. نماز و دعای ایشان فراوان است، قرآن می‌خوانند در حالی که مردم خوشحال هستند، آنها

اندوهگین می‌باشند».

حدیث شماره بیستم

۲۰. حدّثنا أبی‌رحمه الله، قال: حدّثنی محمّد بن أحمد بن علی بن الصلت عن أحمد بن محمّد [باسناد یرفعه عن السنّدی بن محمّد، قال: قوم تبع أمير المؤمنين عليه السلام فالتفت اليهم [ثمّ قال: ما أنتم عليه؟ قالوا: شيعتك يا أمير المؤمنين. قال: ما لي لا أرى عليكم سيماء الشيعة؟! قالوا: و ما سيماء الشيعة؟ قال: صفر الوجوه من السهر، خمص البطون من الصيام، ذبل الشفاه من الدعاء، عليهم غبرة الخاشعين. (۲۰) سنّدی بن محمّد گفت: عدّه‌ای به دنبال امیرالمؤمنین علیه السلام به راه افتاده بودند، حضرت آنها را دید و فرمود: «شما کیستید؟» گفتند: یا امیرالمؤمنین! ما شیعیان شمایم! حضرت فرمود: «چرا آثار شیعیان خود را در شما نمی‌بینم!» عرض کردند: آثار شیعیان شما چیست؟ فرمود: «به خاطر شب زنده‌داری، چهره‌ای زرد و به خاطر روزه داری زیاد، اندامی لاغر و از بسیار گفتن ذکر خدا، لبانی خشک و چروکیده دارند و بر آنان، گرد و غبار بیم و ترس از خدا نشسته است».

حدیث شماره بیست و یکم

۲۱. حدّثنی محمّد بن موسی بن المتوکل رحمه الله قال: حدّثنی علی بن الحسین السعدآبادی [عن البرقی، عن أبيه عن المفضّل، قال: قال أبو عبد الله عليه السلام: انما شيعه جعفر من عفّ بطنه و فرجه و اشتدّ جهاده و عمل لخالقه و رجا ثوابه و خاف عقابه. فاذا رأيت اولئك، فاولئك شيعه جعفر. (۲۱) امام صادق علیه السلام فرمود: «شیعیان جعفر علیه السلام کسانی هستند که شکم و عورت خود را از حرام نگه می‌دارند و کوشش آنها در راه بندگی خدایشان زیاد است و به پاداش خداوند امید دارند و از شکنجه و عذاب او می‌ترسند، اگر چنین کسی را دیدید، بدانید که او شیعه جعفر بن محمد علیه السلام می‌باشد».

حدیث شماره بیست و دوم

۲۲. حدّثنا أبی‌رحمه الله قال: حدّثنی علی بن الحسین السعدآبادی [باسناد یرفعه عن جابر الجعفی، قال: قال أبو جعفر عليه السلام: «يا جابر يكتفي من يتخذ التشيع أن يقول بحبنا أهل البيت؟ فوالله ما شيعتنا الاّ من اتقى الله و أطاعه و ما كانوا يعرفون الاّ بالتواضع و التخشّع و أداء الأمانة و كثرة ذكر الله و الصوم و الصلاة و البر بالوالدين و التعهّد للجيران من الفقراء و أهل المسكنة و الغارمين و الأيتام و صدق الحديث و تلاوة القرآن و كفّ الألسن عن الناس الاّ من خير و كانوا امناء عشائهم في الأشياء». فقال جابر: يا بن رسول الله ما نعرف أحداً بهذه الصفة! فقال لي: «يا جابر! لا تذهبنّ بك المذاهب، حسب الرجل أن يقول: احبّ علياً (صلوات الله عليه) و أتولاه؟ فلو قال: اني احب رسول الله صلى الله عليه وآله و رسول الله خير من علي عليه السلام ثم لا يتبع سيرته و لا يعمل بسنته ما نفعه حبّه اياه شيئاً، فاتقوا الله و اعملوا لما عند الله، ليس بين الله و بين أحد قرابة أحبّ العباد الى الله عزّوجلّ و أكرمهم عليه أتقاهم له و أعملهم بطاعته. يا جابر! ما يتقرّب العبد الى الله تبارك و تعالی الاّ بالطاعة، مامعنا براءة من النار و لا على الله لأحد منكم حجة، من كان لله مطيعاً فهو لنا ولي و من كان لله عاصياً فهو لنا عدوّ و لا تتال و لا يتنا الاّ بالعمل و الورع». (۲۲) جابر جعفی گفت: امام باقر علیه السلام فرمود: «ای جابر! آیا کسی که فقط بگوید: اهل بیت علیهم السلام را دوست دارم، می‌تواند خود را از شیعیان مابیندارد؟ به خدا قسم! شیعیان ما کسانی هستند که از خدا می‌ترسند و فرمانبردار او می‌باشند. آنها به وسیله تواضع، ترس از خدا، امانت داری، زیاد یاد کردن خداوند، روزه گرفتن، نماز خواندن، نیکی به پدر و مادر، رسیدگی به همسایگان فقیر، رسیدگی به مسکین، قرض داران و یتیمان، راستگویی، خواندن قرآن و جز از خیر در مورد مردم صحبت نکردن، شناخته می‌شوند و در میان قبیله خود امین‌اند». جابر عرض کرد: ای پسر پیامبر! ما کسی را با این اوصاف نمی‌شناسیم! حضرت فرمود: «ای جابر! از بحث خارج مشو. آیا برای انسان

همین کافیست که بگوید: علی علیه السلام را دوست دارم و ولایت او را پذیرفتم؟! اگر او بگوید که پیغمبر خداصلی الله علیه وآله را دوست دارم که از علی علیه السلام والامقام تر است، ولی از روش و اعمال و سیره او پیروی نکنند، این دوستی، هیچ سودی برای او نخواهد داشت. از خدا بترسید و برای رسیدن به ثواب الهی، اعمال نیک به جا آورید. بین خدا و بین هیچ کسی رابطه خویشاوندی نیست. محبوب‌ترین و گرامی‌ترین بندگان در نزد خداوند، پرهیزگارترین و عمل‌کننده‌ترینشان به دستورات خداوند است. ای جابر! بنده به خداوند جز به وسیله فرمانبرداری از خداوند، نزدیک نخواهد شد و تنها با گفتن اینکه با ما هستید، از آتش رها نخواهید شد و بر خداوند دلیل و حجتی ندارید. هر کس فرمانبردار خدا باشد، دوست ما می‌باشد و هر کس از خداوند نافرمانی کند، دشمن ما است و دوستی ما، جز با انجام عمل نیک و پرهیزگاری به دست نمی‌آید».

حدیث شماره بیست و سوم

۲۳. حدّثنی محمّد بن الحسن بن أحمد بن الولید رحمه الله، قال: حدّثنی محمّد بن الحسن الصّفّار، [قال: حدّثنا العباس بن معروف، عن الحسن بن علی ابن فضال عن ظریف بن ناصح رفعه الی محمّد بن علی علیه السلام قال: «شیعتنا المتبازلون فی ولایتنا المتحابون فی مودّتنا المتزاورون فی احیاء أمرنا الذین ان غضبوا لم یظلموا وان رضوا لم یسرفوا، برکة علی من جاووا وسلم لمن خالطوا»]. (۲۳) امام باقر علیه السلام فرمود: «شیعیان علی علیه السلام کسانی هستند که در دوستی ما سر از پا نمی‌شناسند و از خود، بی خود هستند و در راه دوستی ما با یکدیگر دوستی می‌کنند. برای زنده کردن امر ما، با یکدیگر ملاقات می‌کنند و اگر عصبانی شوند، به کسی ظلم نمی‌کنند و هرگاه خشنود و راضی گردند، سرکشی نمی‌کنند، برای همسایگان خود مایه برکت‌اند و با هم‌نشینان خود مهربان هستند و مدارامی‌کنند».

حدیث شماره بیست و چهارم

۲۴. حدّثنا أبی رحمه الله قال: حدّثنا أحمد بن ادريس [قال: حدّثنا محمّد بن أحمد] قال: حدّثنی محمّد بن عیسی [عن أبی محمّد الأنصاری عن عمرو بن أبی المقدام، عن أبیه، قال: قال لی أبو جعفر علیه السلام: «یا أبا المقدام أنّما» شیعة علی علیه السلام الشاحبون الناحلون الذابلون، ذابله شفاهم، خمیصة بطونهم، متغیرة ألوانهم. امام باقر علیه السلام فرمود: «شیعیان علی علیه السلام لاغر، رنجیده و لب خشکیده‌اند و شکم‌هایی لاغر و رنگ‌هایی برگشته دارند».

حدیث شماره بیست و پنجم تا سی و چهارم

حدیث شماره بیست و پنجم

۲۵. و بهذا الاسناد قال: قال أبو جعفر علیه السلام لجابر: «یا جابر أنّما شیعة علی علیه السلام من لا یعدو صوته سمعه ولا شحناوه بدنه، لا یمدح لنا قالیاً ولا یواصل لنا مبغضاً ولا یجالس لنا عائباً. شیعة علی علیه السلام من لا یهر هریر الکلب ولا یطمع طمع الغراب ولا یسأل الناس و إن مات جوعاً، اولئک الخفیفة عیشتهم، المنتقلة دیارهم، ان شهدوا لم یعرفوا و إن غابوا لم یفتقدوا و إن مرضوا لم یعادوا و إن ماتوا لم یشهدوا، فی قبورهم یتزاورون». قلت: و این أطلب هولاء؟ قال: «فی اطراف الأرض [و] بین الأسواق. و هو قول الله عزّوجلّ: «أذلة علی المؤمنین أذرة علی الکافرین»». (۲۴) امام باقر علیه السلام فرمود: «ای جابر! شیعه علی علیه السلام کسی است که صدایش از گوشش بالاتر نمی‌رود و فریاد نمی‌زند و به دیگران دشمنی و اذیت نمی‌رساند و از کسانی که پیرامون ما کوتاه آمده‌اند، تعریف و تمجید نمی‌کند و با دشمنانمان رابطه‌ای ندارد و هم‌نشین کسی نمی‌شود که عیبی را به ما نسبت دهد. شیعه علی علیه السلام مانند

سگ پارس نمی‌کند و پاچه کسی را نمی‌گیرد مانند کلاغ طمعکار نیست. از مردم چیزی نمی‌خواهد، حتی از گرسنگی بمیرد، زندگی ساده‌ای دارد، اگر در جایی حاضر شود، مردم او را نمی‌شناسند و اگر غائب باشد، کسی سراغ او را نمی‌گیرد، اگر بیمار شود، کسی احوال او را نمی‌پرسد و اگر بمیرد، کمتر کسی با خبر می‌شود. در قبرها، یکدیگر را ملاقات می‌کنند. عرض کردم: این افراد را کجا ببینیم؟ فرمود: «گوشه و کنار زمین و بین بازارها و این فرمایش خداوند بزرگ است، آنجا که می‌فرماید: «أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكُفْرِينَ»؛ «برای مؤمنان، فروتن و برای کافران، گردن فرازند.»»

حدیث شماره بیست و ششم

۲۶. حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ الْوَلِيدِ (رض) [باسناد یرفعه عن المفضل بن قيس، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: [قال لي: «كم شيعتنا بالكوفة؟ قال: قلت: خمسون ألفاً». (قال: فما زال يقول حتى قال: أترجو أن يكونوا عشرين؟ ثم قال عليه السلام: «والله لوددت أن يكون بالكوفة خمسة و عشرون رجلاً. يعرفون أمرنا الذي نحن عليه ولا يقولون علينا إلا الحق»]. (۲۵) مفضل بن قيس گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: «شیعیان ما در کوفه چند نفرند؟» عرض شد: پنجاه هزار نفر. حضرت علیه السلام آنقدر پرسید، تا اینکه گفت: آیا امید داری که بیست نفر باشند؟ سپس فرمود: «به خدا قسم! دوست دارم که در کوفه بیست و پنج مرد باشند که امامت ما را بشناسند و پیرامون ما جز سخن حق، چیزی نگویند.»

حدیث شماره بیست و هفتم

۲۷. حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِيلِيٍّ رَحِمَهُ اللَّهُ [باسناد یرفعه] عن أبي عبد الله عليه السلام قال: «قال له أبو جعفر الدوانقي بالحيرة أيام أبي العباس: يا أبا عبد الله ما بال الرجل من شيعتكم يستخرج ما في جوفه في مجلس واحد حتى يعرف مذهبه؟ فقال عليه السلام: «ذلك لحلاوة الايمان في صدورهم، من حلاوته يبدونه تبدياً». (۲۶) امام صادق علیه السلام فرمود: «روزی منصور دوانیقی در حیره (زمان ابی العباس برادرش) به من گفت: یا ابا عبدالله! چگونه است که شیعه شما در هر مجلسی که باشد، پنهان خود را آشکار می‌کند و مذهبش شناخته می‌شود؟ من به او گفتم: «این به خاطر شیرینی ایمانی است که در سینه‌های آنان وجود دارد و آن شیرینی پنهان، آشکار می‌شود.»

حدیث شماره بیست و هشتم

۲۸. حَدَّثَنَا أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ، قال: حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ أَدْرِيسَ، قال: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ، عن ابن أبي عمير، یرفعه الی أحدهم علیه السلام أنه قال: «بعضکم أكثر صلاة من بعض وبعضکم أكثر حجاً من بعض وبعضکم أكثر صدقة من بعض وبعضکم أكثر صياماً من بعض و أفضلکم معرفة». (۲۷) ابن ابی عمیر از یکی از دو امام (امام باقر و امام صادق علیهما السلام) نقل کرده که: «برخی از شما، نماز بیشتری می‌خوانند و برخی دیگر، حج بیشتری به جا می‌آورند و برخی دیگر، صدقه بیشتری می‌دهند و برخی دیگر، روزه بیشتری می‌گیرند، ولی برترین شما کسی است که، با معرفت تر باشد.»

حدیث شماره بیست و نهم

۲۹. حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ رَحِمَهُ اللَّهُ قال: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارِ [باسناد یرفعه قال: حَدَّثَنِي الْمُفَضَّلُ بْنُ زِيَادِ الْعَبْدِيِّ، عن أبي عبد الله عليه و على آباءه و أبنائه سلام الله قال: «أنا أهل بيت صادقون، هممكم معالم دينكم وهم عدوكم بكم وأشرب قلوبهم لكم بعضاً، يحرفون ما يسمعون منكم كله ويجعلون لكم أنداداً، ثم يرمونكم به بهتاناً، فحسبهم بذلك عند الله

معصیه». (۲۸) امام صادق علیه السلام فرمود: «ما خانواده‌ای راستگو هستیم. سعی و کوشش شما، یادگرفتن دانش و علوم دینتان است و تلاش دشمنانتان برای نابودی شما است و دل‌های آنها مملو از کینه شما است. آنان، سخنان شما را پس و پیش و کم و زیاد می‌کنند و برای شما شریکانی قرار داده و در نهایت متهمتان می‌کنند و همین گناه برای آنها کافی است.»

حدیث شماره سی ام

۳۰. حدّثنی أحمد بن محمد بن یحیی العطار [باسناد یرفعه] عن محمد بن یحیی بن سدر، قال: قال أبو عبد الله علیه السلام: «إذا كان يوم القيامة دعی الخلاق بأمهاتهم ما خلانا و شیعتنا فأنا لا سفاح بیننا». (۲۹) امام صادق علیه السلام فرمود: «هنگامی که روز قیامت شود، آدمیان را به نام مادرشان می‌خوانند، مگر ما و شیعیان ما؛ چون در نژاد و ریشه ما نقصی نیست.»

حدیث شماره سی و یکم

۳۱. حدّثنی الحسن بن أحمد، عن أبيه، عن محمد بن أحمد، عن عبد الله ابن جبلة الكنانی، قال: استقبلنی أبو الحسن موسی بن جعفر علیه السلام و قد عقلت سمكة بیدی، فقال: «أقذفها أنتی لأكره للرجل السرى أن يحمل الشیء الدنی بنفسه. ثم قال علیه السلام: إنكم قوم أعداؤكم كثير یا معشر الشیعة، أنكم قوم عاداكم الخلق فترینوا لهم ما قدرتم علیه». (۳۰) عبدالله بن خالد کنانی گفت: به محضر امام کاظم علیه السلام شرفیاب شدم در حالیکه ماهی‌ای در دست داشتم. فرمود: «آن را بینداز، من دوست ندارم که یک مرد با شرافت، چیز پستی در دستش باشد و با خود ببرد. سپس فرمود: ای شیعیان علی! دشمنان شما زیادند شما گروهی هستید که مردم شما را دشمن خود می‌دانند، پس تا می‌توانید در مقابلشان زینت کنید و با جلال قدم زنید.»

حدیث شماره سی و دوم

۳۲. حدّثنی محمد بن علی ماجیلویه، قال: حدّثنی عمی محمد بن أبی قاسم، عن هارون بن مسلم، عن مسعدة بن صدقة، قال: سئل أبو عبد الله علیه السلام عن شیعتهم، فقال: «شیعتنا من قدّم ما استحسن وأمسك ما استقبح وأظهر الجمیل وسارع بالأمر الجلیل رغبة الی رحمة الجلیل، فذاک منّا و الینا و معنا حیثما کنا». (۳۱) از امام صادق علیه السلام راجع به شیعیان‌شان پرسیدند، فرمود: «شیعیان ما کسانی هستند که در کارهای نیک پیش قدم‌اند و از انجام کارهای بد دوری می‌کنند، نیکی را آشکار و در کارهای بزرگ، به سرعت عمل می‌کنند، به خاطر علاقه‌ای که به رحمت خداوند دارند. اینان از ما هستند و به سوی ما بر می‌گردند.»

حدیث شماره سی و سوم

۳۳. حدّثنی محمد بن موسی بن المتوکل رحمه الله قال: حدّثنی عبد الله بن جعفر الحمیری [باسناد یرفعه عن الأصغ بن نباته، قال: «خرج علی علیه السلام ذات یوم و نحن مجتمعون، فقال: من أنتم و ما اجتماعکم؟» فقلنا: قوم من شیعتک یا امیر المؤمنین. فقال: «مالی لا أرى سیماء الشیعة علیکم؟ فقلنا: و ما سیماء الشیعة؟ فقال: صفر الوجوه من صلاة اللیل، عمش العیون من مخافة الله، ذبل الشفاء من الصیام، علیهم غبرة الخاشعین». (۳۲) اصغ بن نباته گفت: روزی امیر المؤمنین علیه السلام بیرون آمد و ما دور هم جمع بودیم، فرمود: «شما کیستید و برای چه، جمع شده‌اید؟» عرض کردیم: عده‌ای از شیعیان می‌باشیم. فرمود: پس چرا آثار شیعیان خود را در شما نمی‌بینم؟» عرض کردیم: آثار شیعیان چیست؟ فرمود: «آنها از زیادی بیداری و نماز شب، رنگشان زرد و از ترس خدا، چشم‌هایشان کم‌سو و از ترس خدا گریان هستند؛ لب‌هایشان از زیادی روزه داری و ذکر خدا گفتن، خشک شده و بر آنها گرد ترس و فروتنی نشسته است.»

حدیث شماره سی و چهارم

۳۴. حدَّثنا أبو رحمة الله، قال: حدَّثني سعد بن عبد الله [بإسناد يرفعه عن أبي بصير عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قلت: جعلت فداك صف لي شيعتك. قال عليه السلام: «شيعتنا من لا يعدو صوته سمعه ولا شحناوه بدنه ولا يطرح كله على غيره ولا يسأل غير اخوانه و لو مات جوعا. شيعتنا من لا يهرير الكلب ولا يطمع طمع الغراب، شيعتنا الخفيفة عيشتهم المنتقلة ديارهم. شيعتنا الذين في أموالهم حق معلوم و يتواسون و عند الموت لا يجزعون، في قبورهم يتزاورون». قال: قلت: جعلت فداك فاین أطلبهم؟ قال: «فی أطراف الأرض و بین الأسواق كما قال الله عزوجل في كتابه: «أدلة على المؤمنين أعزة على الكافرين»» (۳۳) ابوبصير گفت: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: شیعیان را برایم توصیف کن. فرمود: «شیعیان ما کسانی هستند که صدایشان آهسته است و از گوششان بالا-تر نمی رود و کینه آنها از دست هایشان به دیگران نمی رسد، کار خود را به دیگران محوّل نمی کنند، به جز برادران دینی از کسی دیگر چیزی نمی خواهند، اگر چه از گرسنگی بمیرند. شیعیان ما مثل سگ پارس نمی کنند، پاچه دیگران را نمی گیرند و مانند کلاغ طمعکار نیستند. شیعیان ما زندگی ساده‌ای دارند. آنها در دارایی شان برای دیگران حقی معلوم کرده و می بخشند و با یکدیگر انس می گیرند. هنگام مرگ ناله و بی تابي نمی کنند و در قبرهایشان یکدیگر را ملاقات می کنند». عرض کردم: جانم به فدایت! چنین افرادی را در کجا پیدا کنم؟ فرمود: «در گوشه و کنار زمین و بین بازار، چنانکه خداوند فرمود: «أدلة على المؤمنين أعزة على الكافرين»»

حدیث شماره سی و پنجم

۳۵. حدَّثني محمّد بن الحسن [بن الوليد، قال: حدَّثني محمّد بن الحسن الصّفّار] قال: حدَّثنا علي بن حسان الواسطي، عن عمّه عبد الرحمن بن كثير الهاشمي، عن جعفر بن محمّد، عن أبيه عليه السلام قال: قام رجل من أصحاب أمير المؤمنين عليه السلام يقال له همام - و كان عابداً - فقال له: يا أمير المؤمنين صف لي المتّقين حتى كأني أنظر اليهم. فتناقل أمير المؤمنين صلوات الله عليه و على أولاده المعصومين في جوابه، ثم قال: «و يحك يا همام أتق الله و أحسن، فان الله مع الذين اتقوا و الذين هم محسنون فقال همام: يا أمير المؤمنين أسألك بالذي أكرمك و بما خصّك به و حباك و فضلك بما أنا لك و أعطاك، لَمّا و صفتهم لي». فقام أمير المؤمنين - صلوات الله و سلامه عليه - قائماً على قدميه، فحمد الله و أثنى عليه و صلّى على النبي و آله و سلّم، ثم قال: «أمّا بعد فان الله عزّوجلّ خلق الخلق حيث خلقهم غنياً عن طاعتهم، آمناً من معصيتهم، لأنّه لا تضرّه معصية من عصاه منهم ولا تنفعه طاعة من أطاعه و قسّم بينهم معاشهم و وضعهم من الدنيا مواضعهم و إنّما أهبّ الله آدم و حواء عليهما السلام من الجنة عقوبه لما صنعا، حيث نهاهما فخالفاها و أمرهما فعصياه. فالمتّقون فيها أهل الفضائل، منقطعهم الصواب و ملبسهم الاقتصاد و مشيهم التواضع، خضعوا الله عزّ و جلّ بالطاعة فبهتوا غاضبين أبصارهم عمّا حرّم الله عليهم واقفين أسمعهم على العلم النافع لهم، نزلت أنفسهم منهم في البلاء كالذي نزلت بهم في الرخاء، رضى منهم عن الله بالقضاء ولو لا الآجال التي كتب الله عليهم لم تستقر أرواحهم في أجسادهم طرفه عين شوقاً الى الثواب و خوفاً من العقاب، عظم الخالق في أنفسهم و صغر ما دونه في أعينهم. فهم و الجنة كمن قدر آها فهم فيها منعمون وهم و النار كمن قدر آها فهم فيها معدّبون، قلوبهم محزونة و شرورهم مأمونة و أجسادهم نحيفة و حوائجهم خفيفة و أنفسهم عفيفة و موتهم من الدنيا عظيمة، صبروا أياماً قليلة قصاراً أعقتهم راحة طويلة بتجارة مربحة يسرّها لهم رب كريم، أرادتهم الدنيا ولم يريدوها و طلبتهم فاعجزوها. أما الليل فصافون أقدامهم، تالين لأجزاء القرآن يرتلونه ترتيلاً، يحزنون به أنفسهم و يستبشرون به و تهيج أحزانهم بكاء على ذنوبهم و وجع كلوم جوانحهم و اذا مروا بآية فيها تخويف أصغوا اليها بمسامع قلوبهم و أبصارهم، فاقشعرت منها جلودهم و وجلت منها قلوبهم و ظلّوا أنّ سهيل جهنم و زفيرها و شهيقها في اصول آذانهم و إذا مروا بآية فيها تشويق ركنوا اليها طمعاً و تطلّعت أنفسهم

الیها شوقاً، فظنوا أنها نصب أعینهم، جائین علی أو ساطهم یمجدون جباراً عظیماً مفترشین جباههم و أكفهم و أطراف أقدامهم و ركبهم، تجری دموعهم علی خدودهم یجأرون الی الله فی فكاك رقابهم. و أما النهار فحلما علماء، بررة أتیاء، قد براهم الخوف فهم أمثال القداح ینظر الیهم الناظر فیحسبهم مرضی و ما بالقوم من مرض، أو یقول: قد خولطوا! فقد خالط القوم أمر عظیم، اذا فكروا فی عظمة الله و شدة سلطانه مع ما یخالطهم من ذكر الموت و أهوال القیامة فزع ذلك قلوبهم و جاشت حلومهم و ذهلت قلوبهم و اذا استفاقوا بادروا الی الله بالأعمال الزکیة، لا- یرضون لله من أعمالهم بالقلیل و لا یرتکثرون له الجزیل، فهم لأنفسهم متهمون و من أعمالهم مشفقون. ان زکی أحدهم خاف ممّا یقولون و قال: أنا أعلم بنفسی من غیری و ربی أعلم بنفسی منی، اللهم لا تواخذنی بما یقولون و اجعلنی خیراً ممّا یظنون و اغفرلی ما لا یعلمون، فأنک علام الغیوب و ستار العیوب. و من علامة أحدهم أنك ترى له قوة فی دین و حزمًا فی لین و ایمانًا فی یقین و حرصًا علی العلم [وفهماً فی فقه و علماً فی حلم و کسباً فی رفق و شفقة فی نفقة و قصداً فی غناء و خشوعاً فی عبادة و تحملاً فی فاقه و صبراً فی شدة و رحمة للجهد و اعطاء فی حق و رفقاً فی کسب و طلباً للحلال و نشاطاً فی الهدی و تحرجاً عن الطمع و برّاً فی استقامة و اغماضاً عند شهوة. لا یغتره ثناء من جهله و لا یدع احصاء ما قد عمله، مستبطناً لنفسه فی العمل. یرعمل الأعمال الصالحة و هو علی وجل یمسی و همّة الشکر و یصبح و شغله الذکر، یربیت حذراً و یصبح فرحاً، حذراً لما حذر من الغفلة و فرحاً لما أصاب من الفضل و الرحمة، ان استصعب علیه نفسه فیما تکره لم یعطها سؤلها فیما الیه ضره و فرحه فیما یخلد و یطول و قرّة عینه فیما لا- یرزول و رغبتة فیما یرقی و زهادته فیما یرقی یمزج الحلم بالعلم و یمزج العلم بالعلم و یمزج العلم بالعقل. تراه بعیداً کسله، دائماً نشاطه، قریباً أمله، قلیلاً زلله، متوقعاً أجله، خاشعاً قلبه ذاکراً ربّه، خائفاً ذنبه، قانعاً نفسه، متغیباً جهله، سهلاً أمره، حریزاً دینه میتة شهوته، کاظماً غیظه، صافياً خلقه، آمناً منه جاره، ضعيفاً کبره، میتاً ضره کثیراً ذکره، محکماً أمره. لا یحدّث بما یوتمن علیه الأصدقاء و لا یرکتّم شهادته للاعداء و لا یرعمل شیئاً من الحقّ ریاء و لا یرتکّه حیاء، الخیر منه مأمول و الشرّ منه مأمون، ان کان فی الغافلین کتب من الذاکرین و ان کان فی الذاکرین لم یرکتب من الغافلین. یعفو عمّن ظلمه و یعطی من حرمه و یصل من قطعه لا یعزب حلمه و لا یعجل فیما یریبه و یصفح عمّا قد تبین له، بعیداً جهله، لیساً قوله، غائباً مکره، قریباً معروفه، صادقاً قوله، حسناً فعله، مقبلاً خیره، مدبراً شرّه. فهو فی الهزاهز و قور و فی المکاره صبور و فی الرخاء شکور، لا یحیف علی من یرغض و لا یأثم علی من یحبّ لا یدعی ما لیس له و لا یجحد حقاً هو علیه، یرتفرّ بالحقّ قبل أن یشهد علیه و لا یضیع ما استحفظ [و لا ینسی ما ذکر] و لا ینابز بالألقاب و لا یرغی علی أحد و لا یرهمّ بالحسد و لا یضرّ بالجار و لا یرکتب بالمصائب. سریع الی الصلوات، مودّ للامانات، بطیء عن المنکرات، یأمر بالمعروف و ینهی عن المنکر، لا یدخل فی الامور بجهل و لا یرجّح من الحقّ بعجز، ان صمت لم یغمّه صمته و ان نطق لم یقل خطأ و ان ضحک لم یعد صوته سمعه. قانعاً بالذی قدر له و لا- یرجم به الغیظ و لا یغلبه الهوی و لا یقهره الشخّ و لا یطمع فیما لیس له، یخالط الناس لیعلم و یصمت لیسلم و یسأل لیفهم [و یربّح لیعلم لا- یرکتب لیرعب به و لا- یرکتب لیرفخ علی من سواه. ان رغی علیه صبر، حتی یرکون الله هو الذی یرتقم له، نفسه منه فی عناء و الناس منه فی راحة، أتعب نفسه لآخرتة و أراح الناس من شره. بعده من تباعد عنه بغض و نزاهة و دنوّه من دنا منه لین و رحمة، فلیس تباعده بکبر و لا عظمة و لا دنوّه بخدیعة و لا خلا به. بل یقتدی بمن کان قبله من أهل الخیر و هو امام لمن خلفه من أهل البرّ]. قال: فصعق همّام صعقة كانت نفسه فیها، فقال امیر المؤمنین علیه السلام: «أما و الله لقد کنت أخافها علیه. و أمر به فجّهز و صلّی علیه» و قال: هكذا تصنع المواعظ البالغة بأهلها. فقال قائل: فما بالک أنت یا امیر المؤمنین؟ فقال علیه السلام: «و لیک انّ لكلّ أجلا- لن یعدوه و سبباً لا- یجاوزه، فمهلا- لا تعد [لمثلها] فانّما نفث علی لسانک الشیطان». (۳۴) مردی از یاران امیر المؤمنین علیه السلام به نام همّام که مردی عابد بود، عرضه داشت: ای امیر المؤمنین! پرهیزگاران را طوری برایم توصیف کن که گویا آنها را می بینم. امیر المؤمنین علیه السلام درنگی کرد و فرمود: «ای همّام! پرهیزگار و نیکوکار باش که خداوند با پرهیزگاران و نیکوکاران است». همّام عرض کرد: ای امیر المؤمنین! تو را قسم می دهم به کسی که تو را بزرگ داشته و برگزیده و مورد مهر خود قرار داده و تو را بر دیگران فضیلت داده، آنان را برای من توصیف کن. امیر المؤمنین علیه السلام

برخاست و حمد و سپاس خداوند را به جا آورد و بر پیامبر درود فرستاد و فرمود: «خداوند عزوجل، آفریدگان را در حالی آفرید که از اطاعتشان بی‌نیاز و از نافرمانی آنان در امان بود؛ زیرا نافرمانی گناه کاران، به خدا ضرری نمی‌رساند و فرمانبرداری مؤمنان، برای او سودی ندارد. روزی و وسایل زندگی بندگان را تقسیم کرد و هر کدام را در جای خودش قرار داد. آدم و حوا را از بهشت به دنیا آورد، به خاطر عقوبت کارشان، در آن هنگام که آنان را از خوردن گندم بر حذر داشته بود، ولی آنها نافرمانی کردند. پرهیزگاران دارای فضایی هستند: راست می‌گویند و لباس معمولی می‌پوشند و متواضعانه رفتار می‌کنند. بندگانی مطیع و فروتن برای خداوند هستند، از دنیا دل بریده و خود را برای آن دنیا آماده کرده‌اند، چشم‌های خود را بر روی حرام می‌پوشانند، گوش‌های خود را به علوم مفید سپرده‌اند، در سختی و گرفتاری، همانند دیگران در آسایش و خوشی هستند، به قضای الهی تن داده و به خواست خداوند خوشنودند، اگر مرگ در زمان خاصی برای آنان مقدر شده بود، از ترس عذاب و شوق ثواب پروردگار، به اندازه یک چشم به هم زدن نیز، جانی در بدنشان نمی‌ماند. خداوند در دل آنان بسیار بزرگ است و غیر خدا در مقابلشان کوچک به حساب می‌آید. اعتقادشان به بهشت طوری است که گویا آن را دیده و در آن ساکن بوده‌اند و اعتقاد آنها به دوزخ، طوری است که گویا آن را دیده و در عذابش گرفتارند. دل‌هایشان اندوهگین است و همه از آزار آنها در امان هستند، از کوشش و تلاش زیاد، بدن‌هایی لاغر دارند و درخواست‌هایشان اندک، نفسشان عقیف، دامنشان پاک و رنج آنها در این دنیا زیاد است. در روزگار کوتاه دنیا صبر می‌کنند تا به آسایش جاودانه آن دنیا دست یابند و این تجارت پُر سودی است که خداوند برای آنان مهیا کرده است.

ادامه حدیث شماره سی و پنجم

هرگاه دنیا به آنان رو آورد آنها از دنیا رو بر می‌گردانند و دنیا آنان را دنبال می‌کند، ولی آنها برای پذیرفتن، آن را به ستوه می‌آورند. اما در شب برای نماز بلند می‌شوند و متفکرانه کلام خدا را می‌خوانند و دل‌های خود را به وسیله آن اندوهگین می‌سازند و دوای درد خویش را از آن می‌جویند و با آن حال، بر گناهان خود می‌گیرند و اعضای آنها خسته و کم‌رمق می‌گردد. چون به آیات تهدید و عقاب می‌رسند، با جان دل، گوش می‌کنند، آن چنانکه گویی عذاب پروردگار را به چشم می‌بینند و پوست‌های آنها می‌لرزد و دل‌هایشان می‌تپد و می‌پندارند که فریاد دوزخیان در گوش آنها است. و هنگامی که به آیات رحمت الهی می‌رسند، به وعده‌های آن دل سپرده و در آن طمع کرده و با اشتیاق به سوی آنها نگاه می‌کنند که گویا پاداشی را که در آن آیه وعده داده شده، در پیش چشمانشان آشکار است. در برابر خداوند، برای رکوع، قُدّشان را خم می‌کنند و برای سجود، پیشانی‌ها و کف‌ها و زانوها و اطراف قدم‌هایشان را بر روی زمین می‌گذارند و گریان هستند. برای در امان بودن از آتش جهنم و عذابش، به خدا پناه برده و از او یاری می‌خواهند. و اما در روز، دانشمندان بردبار، نیکوکار و پرهیزگارند. از ترس از خدا اندامی لاغر دارند، مانند باریکی تیرها که تراشیده می‌شوند و هر کس آنها را ببیند، می‌پندارد که آنان بیمارند، در حالی که بیماری ندارند. دیگران آنها را دیوانه می‌پندارند، در حالی که امر بزرگی آنها را مبهوت کرده و بزرگی خدا، دل و جانشان را غرق در حیرت کرده است. هنگامی که پیرامون عظمت خداوند و سُترگی حکومتش فکر می‌کنند و سختی‌های روز قیامت در مقابل چشمانشان است، دل‌های آنان به خروش می‌آید و کاسه صبرشان لبریز می‌شود و عقل از سرشان می‌پرد. هرگاه به هوش آیند، با انجام کارهای نیک به سوی خدا می‌شتابند و به عمل کم، راضی نمی‌شوند و کار بزرگ خود را زیاد و بزرگ نمی‌دانند و خود را متهم می‌کنند و نسبت به اعمال خود در هراس‌اند. اگر مردم آنها را به خاطر کارهای نیکشان بستایند، به خود نمی‌گیرند و می‌گویند: من از دیگران نسبت به خودم داناترم و خدای من از من به درون من آگاه‌تر است. خدایا! به خاطر سخن دیگران، بر من خرده مگیر و مرا بهتر از آنچه گمان می‌کنند، بگردان و گناهان مرا که به آن پی نبرده‌ام ببخش، بدرستی که تو دانای نهران و پوشاننده عیوب هستی. از نشانه‌های آنها این است که در امور دینی نیرومند هستند و پشتکار دارند و در خوشحویی، دوراندیش هستند و در ایمان به درجه یقین می‌رسند و

در طلب علم، حریص می‌گردند و با وجود زیرکی، نرم و با مردم آسان می‌گیرند. در بخشش، دلسوز و در ثروتمندی، معتدل و در بندگی با خشوع و در تنگدستی، صبور و در سختی‌ها، بردبار هستند و نسبت به رنج دیدگان، دلسوز و در راه خدا، بخشنده‌اند و در کاسبی، آسانگیر و در به دست آوردن حلال، کوشا و در راه هدایت، با نشاط و از طمع دور هستند. هنگام توانایی داشتن، نیکوکارند و زمان چیرگی شهوت، از حرام دوری می‌کنند. اگر کسی از او ندانسته تعریف کند، فریب نمی‌خورد و کارهای بد خود را می‌شمارد و خودش را در کوتاهی در انجام عمل صالح مقصر می‌داند، کارهای خوب را حرفه خود می‌کند، ولی باز هم هراسان است. روز را به شب می‌رساند و تمام تلاشش به جا آوردن حمد و سپاس الهی است. صبح می‌کند در حالی که به ذکر خدا مشغول است. در خواب هم می‌ترسد، ولی صبح را با شادی آغاز می‌کند. شب، ترسان از غفلتی که از او سرزده و روز، خرسند و امیدوار به دریافت فضل و بخشش خداوند است. اگر نفسش در بندگی و همراه او نباشد، او هم خواسته‌های او را بر آورده نمی‌کند. رضایت او در زندگانی جاویدان و ماندگار است و به آن امید دارد و به سرای جاودان تمایل دارد و از سرای فانی دوری می‌کند. دانش و صبر و خرد را به هم آمیخته است. تنبلی در او راهی ندارد و نشاطش همیشگی است، آرزوهایش کوتاه و لغزش‌هایش کم است. مهیای سفر به سرای جاوید است، همیشه با دلی هراسان، خدا را می‌خواند و از گناهان خویش می‌ترسد. قانع است و جهل و نادانی در او پیدا نمی‌شود. در امور دنیای فانی، آسانگیر و در امور دنیای ماندگار، سختگیر است. شهوت او مُرده و خشم خود را فرو خورده است. اخلاقی نرم و پاک دارد و همسایه از او در امان و راحت است. گردنکش نیست و آزاری به دیگران نمی‌رساند. خدا را زیاد یاد می‌کند و در امور دینی، استوار و پا برجا است. هر رازی که دوستانش به او می‌گویند، به دیگران نمی‌گوید و گواهی خود را از دشمنان خویش هم دریغ نمی‌نماید. در کار حق، ریا کار نیست و شرم و حیا، باعث ترک عمل خیر از طرف او نمی‌شود. مردم به نیکی و بخشش او امید دارند و از بدی کردن او آسوده‌اند. اگر با مردم غافل نشیند، نامش در گروه هوشیاران نوشته می‌شود و اگر همنشین آگاهان باشد، در زمره غافلان نیست. اگر کسی بر او ستم کند، او را می‌بخشد و اگر او را از چیزی محروم نمایند، بخشش می‌کند و کسی که با او قطع رابطه کند، او رابطه برقرار می‌کند، همیشه صبور است و در کاری که دو دل باشد، عجله نمی‌کند. از چیزهای بدی که مردم در مورد او پنداشته‌اند و بر آنها آگاه شده، می‌گذرد، جاهل نیست و گفتاری نرم دارد. مردم را فریب نمی‌دهد و همیشه به مردم نیکی می‌کند و در جلوی آنان است. راستگو و کارهایش، نیکو است، خیرش رو کرده و بدی‌اش پشت نموده است. در فتنه‌ها و امتحانات با وقار و آرام و در سختی‌ها و ناگواری‌ها صبور است و در زمان راحتی و آسایش سپاس‌گزار است. بر دشمن خود ستم نمی‌کند و برای آنچه که دوست دارد، گناه نمی‌کند. چیزی که برای او نیست، ادعا نمی‌کند و حقی که بر گردن دارد، انکار نمی‌کند و به حقی که دیگران بر او دارند، اقرار می‌کند، بدون اینکه نیاز به شاهدهی باشد. آن امانت را ضایع نمی‌سازد. کسی را به نام زشت نمی‌خواند و به هیچ کس ظلم نمی‌کند، حسادت نمی‌کند و آزارش به همسایگان نمی‌رسد. بر گرفتاری‌ها و مشکلات و بلاهای دیگران شادی نمی‌نماید. برای به جا آوردن نمازهای خود عجله می‌کند و اداکننده امانت‌ها است، مرتکب منکری نمی‌شود و امر به معروف و نهی از منکر می‌کند. با نادانی دست به کاری نمی‌زند و به خاطر جزو ناتوانی، از راه راست بیرون نمی‌رود. اگر خموش باشد در خاموشی اندوهگین نیست و اگر سخن گوید، باطل نمی‌گوید و اگر بخندد، صدای خنده‌اش بلند نمی‌شود. به آنچه برایش می‌رسد، قانع است. در عصبانیت، افسار را به نفس سرکش نمی‌دهد و هوای نفس بر او چیره نمی‌شود. بخل، او را بنده خود نمی‌سازد و در آنچه مال او نیست، طمع نمی‌کند. با مردم همنشینی می‌کند، برای آنکه به دانش خود اضافه کند، یا به دیگران بیاموزاند و خاموش می‌شود، تا از گناه آن سالم بماند. پرسش او برای فهمیدن است، خاموشی او برای رضایت دیگران نیست، سخن گفتن او برای فخر فروشی بر دیگران نیست. اگر به او ستم کنند، صبر می‌کند تا خداوند انتقام او را بگیرد، او، از مردم در رنج و مردم از دست او، راحت‌اند. نفس خود را برای مهیا کردن توشه‌ای برای آن دنیا، به سختی می‌اندازد، مردم را از شر خویش راحت کرده است. اگر از کسی دوری گزیند، برای تکبر و خود

۳۹. حدّثنی محمّد بن الحسن بن أحمد بن الولید رحمه الله عن (محمّد بن الحسن الصّفّار، عن محمّد بن الحسين بن أبی الخطاب، باسناد یرفعه) عن عبد الله ابن زیاد، قال: سلّمنا علی أبی عبد الله علیه السلام بمنی، ثم قلت: یا بن رسول الله انا قوم مجتازون لسنا نطیق هذا المجلس منک کما أردناه، فأوصنا. قال علیه السلام: «علیکم بتقوی الله وصدق الحدیث وأداء الأمانة وحسن الصحبة لمن صحبکم وافشاء السلام واطعام الطعام. صلّوا فی مساجدهم وعودوا مرضاهم واتبعوا جنازتهم، فإنّ أبی حدّثنی أنّ شیعتنا أهل البيت کانوا خیار من کانوا منهم، ان کان فقیه کان منهم و إن کان مؤدّن کان منهم و إن کان امام کان منهم و إن کان صاحب أمانة کان منهم و إن کان صاحب ودیعة کان منهم و كذلك کونوا، أحببونا الی الناس و لا تبغضونا الیهم». (۳۹) عبد الله بن زیاد گفت: در سرزمین منا به امام صادق علیه السلام سلام کردیم و عرضه داشتیم: ای پسر پیامبر! ما همیشه در حال کوچ هستیم و فرصتی نیست تا از محضر شما هر وقت که خواسته باشیم، استفاده کنیم، به ما توصیه‌ای بفرما. ایشان فرمود: «شما را به پرهیزگاری، راستگویی، ادای امانت و رفتار نیک با همراهان خود، سلام کردن آشکار و بلند و سیر کردن مردمان گرسنه و بی بضاعت سفارش می‌کنم. در مساجدشان نماز بخوانید و بیماران را احوالپرسی کنید و مردگان را تشییع نمایید. پدرم می‌فرمود: شیعیان ما اهل بیت علیهم السلام خوبان جامعه خود هستند. اگر دانشمند یا مؤذن یا رهبر یا امانتدار و یا رازداری یافت شود، از آنان است. اینچنین مردم را با ما مهربان کنید و ما را با آنها دشمن نکنید».

حدیث شماره چهارم

۴۰. حدّثنا أبی رحمه الله، قال: حدّثنا علی بن ابراهیم بن هاشم، عن أبیه، عن اسماعیل بن مهران، عن حمّان بن أعین، عن أبی عبد الله علیه السلام قال: کان علی بن الحسين علیه السلام قاعداً فی بینه اذ قرع قوم علیهم الباب، فقال: «یا جاریة انظری من بالباب؟» فقالوا: قوم من شیعتک، فوثب عجلّا حتّی کاد أن یقع، فلما فتح الباب ونظر الیهم، رجع و قال: کذبوا فأین السمّ فی الوجوه؟! این اثر العبادة؟! این سیما السجود؟! «انما شیعتنا یعرفون بعبادتهم و شعّتهم قد قرحت العبادة منهم الاناف و دثرت الجباه و المساجد. خمس البطون، ذبل الشفاه، قد هبجت العبادة و جوههم و أخلق سهر اللیالی و قطع الهواجر جثّهم، المسبّحون اذا سکت الناس و المصلّون اذا نام الناس و المحزونون اذا فرح الناس، یعرفون بالزهد، کلامهم الرحمة و تشاغلهم بالجنّة». (۴۰) امام صادق علیه السلام فرمود: امام سجاده علیه السلام در خانه خود نشسته بود که عده‌ای درب خانه را کوبیدند. به کنیزش فرمود: «بین کیست؟» عرض کردند: گروهی از شیعیان شما هستیم. آن حضرت چنان با سرعت از جای برخاست که نزدیک بود، بر زمین بیفتد. چون درب را باز کرد و به آنها نگاه نمود، فرمود: «دروغ می‌گویند، آثار تشیع و بندگی و سجودشان کجا است؟ شیعیان ما به زیادی بندگی و تولیدگی شان شناخته می‌شوند. زیادی بندگی خداوند، بینی آنان را زخم کرده و پیشانی شان را پینه بسته و از روزه گرفتن بسیار ایستادن در نماز و دوام اذکار، لاغر شده و دارای لبانی خشک گشته‌اند. بندگی خداوند چهره‌هایشان را درهم کشیده و بیداری شب، جوانی آنها را دگرگون نمود. و روزه بودن در روزهای گرم، بدن‌های آنها را آب کرده است. هنگامی که مردم ساکت هستند، آنان تسبیح می‌گویند و هرگاه مردم در خوابند، آنان نماز می‌خوانند. هرگاه مردم خوشحالند، آنان اندوهگین‌اند. به زهد و بی‌رغبتی به دنیا شناخته می‌شوند. سخنانشان مایه رحمت و سرگرمی آنها در رسیدن به بهشت است».

حدیث شماره پنجم

۴۱. حدّثنا علی بن أحمد بن عبد الله، عن أبیه عن جده أحمد بن أبی عبد الله البرقی، عن أبیه، عن عمرو بن شمر، عن عبید الله قال: قال الصادق علیه السلام: «من أقرّ بسبعة أشياء فهو مؤمن: البراءة من الجبت و الطاغوت و الاقرار بالولاية و الايمان بالرجعة و الاستحلال

للمتعة وتحريم الجزي و المسح على الخفين». (۴۱) امام صادق علیه السلام فرمود: «کسی که به شش چیز اعتقاد داشته باشد، مؤمن است: ۱. بیزاری از طاغوت‌ها ۲. اقرار به ولایت ۳. اعتقاد به رجعت ۴. حلال شمردن مُتعه ۵. حرام شمردن مارماهی ۶. مسح نکردن از روی کفش در هنگام وضو.

حدیث شماره چهل و دوم

۴۲. حَدَّثَنَا أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيِّ [عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعُودَةَ بِنِ صَدَقَةَ، عَنْ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قِيلَ لَهُ: مَا بَالُ الْمُؤْمِنِ أَحَدٌ شَيْءٌ؟ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «لَأَنَّ عَزَّ الْقُرْآنُ فِي قَلْبِهِ وَمَحْضُ الْإِيمَانِ فِي قَلْبِهِ وَهُوَ يَعْبُدُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ مُطِيعٌ لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ، مُصَدِّقٌ». قِيلَ: فَمَا بَالُ الْمُؤْمِنِ قَدْ يَكُونُ أَشْحَ شَيْءٍ؟ قَالَ: «لَأَنَّهُ يَكْسِبُ الرِّزْقَ مِنْ حَلَلِهِ وَمَطْلَبُ الْحَلَالِ عَزِيزٌ، فَلَا يَحِبُّ أَنْ يَفَارِقَهُ لِشِدَّةِ مَا يَعْلَمُ مِنْ عَسْرِ مَطْلَبِهِ وَإِنْ سَخَتْ نَفْسُهُ لَمْ يَضَعْهُ إِلَّا فِي مَوْضِعِهِ». قِيلَ: مَا عَلَامَاتُ الْمُؤْمِنِ؟ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَرْبَعَةٌ: نَوْمُهُ كَنُومِ الْغُرْقِيِّ وَأَكْلُهُ كَأَكْلِ الْمَرْضِيِّ وَبِكَأَوِهِ كَبِكَأَةِ الثَّكَلِيِّ وَقَعُودُهُ كَقَعُودِ الْمَوَائِبِ. قِيلَ لَهُ: فَمَا بَالُ الْمُؤْمِنِ قَدْ يَكُونُ أَنْكَحَ شَيْءٍ؟ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «لِحَفْظِهِ فَرْجَهُ عَنْ فُرُوجٍ مَا لَا يَحِلُّ لَهُ وَلَكِي لَا تَمِيلُ بِهِ شَهْوَتُهُ هَكَذَا وَلَا هَكَذَا وَإِذَا ظَفَرَ بِالْحَلَالِ اِكْتَفَى بِهِ وَاسْتَعْنَى بِهِ عَنْ غَيْرِهِ». وَقَالَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ: إِنَّ فِي الْمُؤْمِنِ ثَلَاثَ خِصَالٍ لَمْ تَجْتَمِعْ إِلَّا فِيهِ: عِلْمُهُ بِاللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَعِلْمُهُ بِمَنْ يَحِبُّ وَعِلْمُهُ بِمَنْ يَبْغِضُ. وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنَّ قُوَّةَ الْمُؤْمِنِ فِي قَلْبِهِ، أَلَّا تَرُونَ أَنَّكُمْ تَجِدُونَهُ ضَعِيفَ الْبَدَنِ نَحِيفَ الْجِسْمِ وَهُوَ يَقُومُ اللَّيْلَ وَيَصُومُ النَّهَارَ. وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْمُؤْمِنُ فِي دِينِهِ أَشَدُّ مِنَ الْجِبَالِ الرَّاسِيَةِ وَذَلِكَ لِأَنَّ الْجِبَلَ قَدْ يَنْحَتُ مِنْهُ وَالْمُؤْمِنُ لَا يَقْدِرُ أَحَدٌ أَنْ يَنْحَتَ مِنْ دِينِهِ شَيْئًا وَذَلِكَ لِضَنْئِهِ بِدِينِهِ وَشَحِّهِ عَلَيْهِ». (۴۲) به امام صادق علیه السلام عرض شد: چرا مؤمن سخت و تند است؟ فرمود: «برای آنکه بلند مرتبگی و عزت قرآن در دل او است و ایمان خالص در قلب او پنهان است و او خداوند متعال را می‌پرستد و اطاعت خدا و تصدیق پیامبرش را می‌نماید». عرض شد: چرا مؤمن به چیزی بُخل می‌ورزد؟ فرمود: «برای آنکه روزیش را از راه حلال به دست می‌آورد و پیدا کردن مال حلال مشکل و سخت است و او دوست ندارد از مال حلال خود، دوری کند؛ برای آنکه می‌داند، پیدا کردن مال حلال، کاری بسیار دشوار است. ولی هنگام سخاوت و بخشندگی، آن را می‌بخشد». عرض شد: نشانه‌های مؤمن چیست؟ فرمود: «چهار چیز است: ۱. خواب او همانند خواب غریق است. ۲. غذا خوردنش همانند غذا خوردن آدم بیمار می‌باشد. ۳. گریه او همانند گریه مادر جوان مُرده است. ۴. نشستن او مانند نشستن مرد هراسان است». عرض شد: چرا مؤمن بیشتر زناشویی می‌کند؟ فرمود: «برای نگه داشتن خود از نزدیکی به حرام و همچنین برای آنکه شهوتش او را به این طرف و آن طرف نکشاند و هرگاه به حلالی دست یافت، به آن اکتفا می‌کند و به وسیله حلال، خود را از دیگران بی‌نیاز می‌سازد. و سپس فرمود: در مؤمن سه خصلت است که فقط در مؤمن است: ۱) دانش و معرفت نسبت به خدای عزوجل. ۲) دانش و معرفت نسبت به کسی که خدا، او را دوست دارد. ۳) دانش و معرفت نسبت به کسی که خدا، با او دشمن است. فرمود: قدرت مؤمن، در دل اوست. آیا نمی‌بینید که او بدنی لاغر و ناتوان دارد، ولی با این حال، شب‌ها را بیدار و روزها را روزه دار است. فرمود: مؤمن در دین خود، از کوه‌های استوار، پا بر جاتر و محکم‌تر است، برای آنکه کوه ساییده می‌شود، ولی کسی توان آن را ندارد که چیزی از دین مؤمن کم کند و این برای بُخلی است که او نسبت به دین دارد، تا آن را از دست ندهد».

حدیث شماره چهل و سوم

۴۳. و بهذا الاسناد، قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «ألا- انبئكم لم سمى المؤمن مومنًا؟ لا لثمان الناس اياه على أنفسهم و أموالهم. ألا- انبئكم من المسلم؟ المسلم من سلم الناس من يده و لسانه. ألا- انبئكم بالمهاجر؟ من هجر السيئات و ما حرم الله عزوجل» (۴۳) رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «آیا به شما نگویم که چرا مؤمن را مؤمن نامیدند؟ چون مردم، مؤمن را بر جان و

مال خود امین می‌دانند. آیا به شما نگوییم که مسلمان کیست؟ مسلمان کسی است که مردم از آزار دست و زبان او آسوده باشند. آیا مهاجر را به شما معرفی نکنم؟ مهاجر کسی است که از بدی‌ها، دوری کند و از آنچه که خداوند حلال نهمرده، پرهیز نماید».

حدیث شماره چهل و چهارم تا ششم

حدیث شماره چهل و چهارم

۴۴. و بهذا الاسناد، قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «من سائته سيئته و سرّته حسنته فهو مؤمن». (۴۴) پیغمبر خداصلی الله علیه وآله فرمود: «کسی که انجام عمل بد، او را ناراحت کند و انجام عمل نیک، او را خوشنود بسازد، مؤمن است».

حدیث شماره چهل و پنجم

۴۵. أبی‌رحمه الله، قال: حدّثنا سعد بن عبدالله [باسناد يرفعه عن حباب الواسطی عن أبی عبدالله عليه السلام قال: «ما أقبح بالمؤمن أن تكون له رغبة تذلّه». (۴۵) امام صادق علیه السلام فرمود: «برای مؤمن چقدر زشت است که خواسته‌ای داشته باشد و در راه به جا آوردن آن خواسته، ذلیل و خوار گردد».

حدیث شماره چهل و ششم

۴۶. و بهذا الاسناد، قال: قال أبو عبدالله عليه السلام: «البرص شبه اللعنة لا يكون فينا ولا في ذرّيتنا ولا في شيعتنا». (۴۶) امام صادق علیه السلام فرمود: «پسی مانند داغ رانگی از پیشگاه پروردگار است که در ما و فرزندان ما و شیعیان ما پیدا نمی‌شود».

حدیث شماره چهل و هفتم

۴۷. و بهذا الاسناد، عن حسين بن عمرو قال: قال أبو عبدالله عليه السلام: «إنّ المؤمن أشدّ من زبر الحديد، إنّ الحديد إذا أدخل النار تغير وإنّ المؤمن لو قتل ثمّ نشر، ثمّ قتل لم يتغير قلبه». (۴۷) امام صادق علیه السلام فرمود: «مؤمن از آهن سخت‌تر است و آهن اگر گداخته شود، رنگش بر می‌گردد، ولی مؤمن اگر کشته شود و دوباره زنده گردد و باز هم کشته شود، دل او از ایمان بر نمی‌گردد».

حدیث شماره چهل و هشتم

۴۸. حدّثنا الحسن بن أحمد رحمه الله [باسناد يرفعه عن المفضّل، قال: قال أبو عبدالله عليه السلام: «إنّ الله تبارك وتعالى خلق المؤمنين من أصل واحد، لا يدخل فيهم داخل ولا يخرج منهم خارج، مثلهم - والله - مثل الرأس في الجسد و مثل الأصابع في الكفّ. فمن رأيتم يخالف ذلك فاشهدوا عليه بتاتاً إنّه منافق». (۴۸) امام صادق علیه السلام فرمود: «خداوند، مومنین را از یک ریشه آفرید. کسی نمی‌تواند در زمره آنان قرار گیرد و نیز کسی از آنان نمی‌تواند از گروهشان خارج شود. مثل آنان مثل سر در بدن و یا انگشتان در دستان است، اگر کسی را دشمن اینها یافتید، به دو رویی آنان شهادت دهید».

حدیث شماره چهل و نهم

۴۹. حدّثنا محمّد بن علی ماجيلويه رحمه الله [باسناد يرفعه عن محمّد بن سليمان الديلمي قال: سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول:

«الشتاء ربيع المؤمن، يطول فيه ليله فيستعين به على قيامه». امام صادق عليه السلام فرمود: «زمستان، بهار مؤمن است، چون شب‌های آن طولانی است و از طولانی بودن شب برای خواندن استفاده می‌کند».

حدیث شماره پنجاهم

۵۰. و بهذا الاسناد، عن محمد بن أحمد، عن معاوية بن عمار، قال: قال أبو عبد الله عليه السلام: «إن الله لم يؤمن المؤمن من بلايا الدنيا ولكن آمنه من العمى في الآخرة ومن الشقاء، يعني عمى البصر». (۴۹) امام صادق عليه السلام فرمود: «خداوند، مؤمن را از بلاهای دنیای فانی نگاه نمی‌دارد، ولی او را از کوری در آن دنیا نگاه خواهد داشت».

حدیث شماره پنجاه و یکم

۵۱. و بهذا الاسناد، عن محمد بن أحمد، عن سعيد بن غزوان قال: قال أبو عبد الله عليه السلام: «المؤمن لا يكون محارفاً». (۵۰) امام صادق عليه السلام فرمود: مؤمن، گفتار نادرست نمی‌گوید.

حدیث شماره پنجاه و دوم

۵۲. و بهذا الاسناد، عن أحمد بن محمد، عن الصالح بن هشيم عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: «ثلاث من كن فيه استكمل خصال الايمان: من صبر على الظلم وكظم غيظه واحتسب و عفا، كان ممن يدخله الله الجنة وشفع في مثل ربيعه و مضر». (۵۱) امام صادق عليه السلام فرمود: «سه چیز است که در هر کس باشد، رفتار ایمانی او کامل است: کسی که در مقابل ظلم، صبور باشد، خشم خود را فرو خورد و پاداش آن را از خداوند بخواهد و درگذرد. او از کسانی است که خداوند او را به بهشت برد و شفاعت او را به تعداد دو قبیله بزرگ ربيعه و مضر قبول کند».

حدیث شماره پنجاه و سوم

۵۳. و بهذا الاسناد، عن محمد بن أحمد، عن زيد بن أبي عبد الله عليه السلام قال: «لن تكونوا مومنين حتى تكونوا مومنين وحتى تعدوا نعمة الرخاء مصيبة و ذلك أن الصبر على البلاء أفضل من العافية عند الرخاء». (۵۲) امام صادق عليه السلام فرمود: «تا زمانی که امین مردم نباشید و راحتی و آسایش را مصیبت بشمارید، مؤمن نیستید، چون صبر بر بلا از عافیت زمان نعمت، بهتر است».

حدیث شماره پنجاه و چهارم

۵۴. و بهذا الاسناد، عن محمد بن أحمد، عن رجل، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: صف لي المؤمن. قال عليه السلام: «قوة في دين وحزم في لين و ايمان في يقين و حرص في فقه و نشاط في هدى و بر في استقامة و علم في حلم و شكر في رفق و سخاء في حق و قصد في غنى و تجمل في فاقة و عفو في قدرة و طاعة في نصيحة و ورع في رغبة و حرص في جهاد و صلاة في شغل و صبر في شدة. و في الهزاهز و قور و في المكاره صبور و في الرخاء شكور و لا يفتاب و لا يتكبر و لا يبغى و إن بغى عليه صبر و لا يقطع الرحم و ليس بواهن و لا فظ و لا غليظ و لا يسبقه بصره و لا يفضحه بطنه و لا يغلبه فرجه و لا يحسد الناس و لا يقتر و لا يبذر و لا يسرف. ينصر المظلوم و يرحم المساكين، نفسه منه في عناء و الناس منه في راحة لا يرغب في عز الدنيا و لا يفزع من مهائل الناس. للناس هم قد أقبلوا عليه و له هم قد شغله لا يرى في حلمه نقص و لا في رأيه و هن و لا في دینه ضياع، يرشد من استشاره و يساعد من ساعده و يكيح عن الباطل و الخناء و الجهل، فهذه صفة المؤمن». (۵۳) محمد بن احمد از مردی نقل کرده که از امام صادق عليه السلام پیرامون صفات مؤمن پرسش

نمود. حضرت فرمود: «مؤمن این صفات را دارد: در دینداری، توانا و در دوراندیشی ملایم و نرم است. در ایمان به مرحله یقین رسیده، در فهمیدن معارف، حریص و در پیدا کردن راه راست، شاد و با نشاط، در استواری، نیکوکار و علم را با صبر آمیخته، در مدارا کردن با مردم، زیرک و ظریف و سخاوتمند در راه حق، در ثروتمندی، میانه‌رو و در نیازمندی، با شکوه و آراسته است و در قدرت، از دشمنان می‌گذرد. در نصیحت مردم، به دنبال بندگی خدا است و در وابستگی به دنیا، پرهیزگار می‌باشد. در تلاش در راه خدا، حریص و در گرفتاری‌ها و مشکلات، نمازش را می‌خواند. در سختی‌ها، صبور و در امتحانات روزگار و فتنه‌ها، آرام و بردبار و در فراخی و نعمت، شکرگزار است. پشت سر کسی حرف نمی‌زند و گردنکشی نمی‌کند و از خویشاوندان نمی‌بُرد. سُست، خشن و سنگدل نیست و نگاهش در کارهای حرام بر او سبقت نمی‌گیرد و شکمش، وی را رسوا نمی‌کند و شهوتش بر او مسلط نمی‌شود و بر مردمان حسادت نمی‌ورزد و در زندگانی سخت نمی‌گیرد و اسراف و تبذیر نمی‌کند. پشت و پناه ستمدیدگان و بر بیچارگان دلسوز است. نفس او از وی در رنج، مردم از او، در آسایش هستند. به دنیا چندان دل نمی‌بندد و از تهدیدهای مردم، به ستوه نمی‌آید و نمی‌ترسد. مردم به دنبال هدفی هستند، ولی او به دنبال هدف دیگری است. صبر او، بی‌نقص است و در دین، سهل انگار نیست و کسی که با او مشورت کند راهنمایی‌اش می‌کند و کسی که به او کمک کند، عوضش را می‌دهد و از باطل و نادانی و هرزه‌گویی می‌ترسد. اینها نشانه‌های مرد مؤمن است».

حدیث شماره پنجاه و پنجم

۵۵. و بهذا الاسناد، عن محمد بن أحمد، عن أبي العلاء عن أبي عبد الله عليه السلام قال: «ان المؤمن من يخافه كل شيء وذلك أنه عزيز في دين الله ولا يخاف من شيء وهو علامة كل مؤمن». (۵۴) امام صادق علیه السلام فرمود: «مؤمن کسی است که همه از او می‌ترسند و حساب می‌برند و این برای آن است که در دین خدا سختگیر است و از چیزی ترس ندارد، این نشانه مؤمن است».

حدیث شماره پنجاه و ششم

۵۶. و بهذا الاسناد عن محمد بن أحمد [باسناده عن صفوان الجمال، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: سمعته يقول: «ان المؤمن يخشع له كل شيء. ثم قال عليه السلام: اذا كان مخلصاً قلبه لله أخاف الله منه كل شيء حتى هوام الأرض و سباعها و طير السماء». (۵۵) امام صادق علیه السلام فرمود: «تمام چیزها در برابر مؤمن، فروتن و بیمناک هستند. سپس فرمود: اگر دل مؤمن از روی اخلاص در راه دوستی و بندگی خدا باشد، همه چیزها از او می‌ترسند، حتی شیر و جانوران درنده و مرغان پرنده».

حدیث شماره پنجاه و هفتم

۵۷. حدّثنا أبي رحمة الله، قال: حدّثنا سعد بن عبد الله، قال: حدّثنا أحمد بن الحسن ابن علي بن فضال [باسناده عن عمار بن موسى، عن أبي عبد الله عليه السلام أنه سئل عن أهل السماء هل يرون أهل الأرض؟ قال عليه السلام: لا يرون إلا المؤمنين، لأن المؤمن من نور كنور الكواكب. قيل: فهم يرون أهل الأرض؟ قال عليه السلام: لا، يرون نوره حيث ما توجه. ثم قال عليه السلام: لكل مؤمن خمس ساعات يوم القيامة يشفع فيها. (۵۶) از امام صادق علیه السلام پرسیدند: آیا آسمانیان، زمینیان را می‌بینند؟ فرمود: «به جز مؤمنان را نمی‌بینند، چون مؤمن از نور است و مانند ستاره می‌درخشد». عرض شد: پس ایشان مردم زمین را می‌بینند؟ فرمود: «نه، ولی مؤمن، به هر طرف، که رو کند نورش را می‌بینند». سپس فرمود: «برای هر مؤمن، پنج ساعت است که در آن ساعات، دیگران را شفاعت می‌کند».

حدیث شماره پنجاه و هشتم

۵۸. حَدَّثَنَا أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ، قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ [بِاسْنَادِهِ عَنِ الْحَارِثِيِّ عَنِ زِيَادِ الْقِنْدِيِّ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «كَفَى الْمُؤْمِنَ مِنَ اللَّهِ نَصْرَهُ أَنْ يَرَى عَدُوَّهُ يَعْمَلُ بِمَعَاصِي اللَّهِ». (۵۷) إِمَامُ صَادِقٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَرَمَ: «كَمَكَ خُدا بِرَأْيِ مُؤْمِنٍ هَمِينَ كَافِي اسْتِ كِه بِيِنْدِ، دَشْمَنِ او دِچَارِ گَنَاهِ كَارِي شُدِه و او رَا از گَنَاهِ، نَگِه دَاشْتِه اسْت.».

حدیث شماره پنجاه و نهم

۵۹. حَدَّثَنَا أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ، قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ [بِاسْنَادِهِ عَنِ الْحَارِثِيِّ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «لَا يُؤْمِنُ رَجُلٌ فِيهِ الشَّحُّ وَالْحَسَدُ وَالْجِبْنُ وَلَا يَكُونُ الْمُؤْمِنُ جَبَانًا وَلَا شَحِيحًا وَلَا حَرِيصًا». (۵۸) إِمَامُ صَادِقٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَرَمَ: «كَسَى كِه دَرِ او بِخَلِّ و حَسَدِ و تَرَسِ بَاشَدِ، اِيْمَانِ نِيَاوَرْدِه اسْتِ. مُؤْمِنِ، تَرَسُو، بِخِيلِ و طَمَعَكَارِ نِيَسْت.».

حدیث شماره شصتم

۶۰. حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَحِمَهُ اللَّهُ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: «الْمُؤْمِنُ أَصْدَقُ عَلَى نَفْسِهِ مِنْ سَبْعِينَ مِوْمَنًا عَلَيْهِ». (۵۹) إِمَامُ صَادِقٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَرَمَ: «بِه مَقْدَارِي كِه هَفْتَادِ مُؤْمِنِ، مُؤْمِنِي رَا تَصْدِيقِ و تَايِيدِ كَنْنَدِ و او رَا خُوبِ بِيِنْدَارِنَدِ، او بِه خُودِ، بِيَشْتَرِ اطمینان دارد.».

حدیث شماره شصت و یکم تا شصت و سوم**حدیث شماره شصت و یکم**

۶۱. حَدَّثَنَا أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ، (قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ اِدْرِيسَ، قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ ابْنِ يَحْيَى بْنِ عِمْرَانَ الْأَشْعَرِيَّ) عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنِ الْحَارِثِيِّ بْنِ الدَّلْهَاتِ مَوْلَى الرِّضَاعِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: لَا يَكُونُ الْمُؤْمِنُ مُؤْمِنًا حَتَّى تَكُونَ فِيهِ ثَلَاثُ خِصَالٍ: سَنَةٌ مِنْ رَبِّهِ وَسَنَةٌ مِنْ نَبِيِّهِ وَسَنَةٌ مِنْ وَلِيِّهِ. فَالسنَّةُ مِنْ رَبِّهِ كِتْمَانُ سِرِّهِ، قَالَ عَزَّوَجَلَّ: «عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يَظْهَرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنْ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ» (۶۰) و أما السنَّةُ مِنْ نَبِيِّهِ فَمَدَارَاةُ النَّاسِ، فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ أَمَرَ نَبِيَّهُ بِمَدَارَاةِ النَّاسِ فَقَالَ: «خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ». (۶۱) و أما السنَّةُ مِنْ وَلِيِّهِ فَالصَّبْرُ عَلَى الْبِأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ، فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ: «وَالصَّابِرِينَ فِي الْبِأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ» (۶۲) (۶۳) إِمَامُ رِضَاعِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَرَمَ: «اگر کسی این سه ویژگی را نداشته باشد، مؤمن نیست: ۱. روشی از خداوند ۲. سنتی از پیغمبر خداصلی الله علیه وآله ۳. خصلتی از ولی خدا. اما روشی از خدا، پوشاندن اسرار است. خداوند در قرآن می‌فرماید: «عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يَظْهَرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنْ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ» «او دانای غیب است و هیچ کس را بر اسرار غیبش آگاه نمی‌سازد، مگر رسولانی که آنان را برگزیده» اما خصلتی از پیغمبر خدا که مدارا با مردم است و خداوند پیغمبر خود را به مدارا با مردم سفارش کرده و می‌فرماید: «خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ»، «گذشت را پیشه خود کن و به خوبی امر کن و از نادانان روی برگردان» و اما خصلتی از ولی خدا که صبر در سختی‌ها و بلاها است و خدا می‌فرماید: «وَالصَّابِرِينَ فِي الْبِأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ» (۶۴)، «استقامت کنندگان در پریشانی و رنجوری».

حدیث شماره شصت و دوم

۶۲. حَدَّثَنَا أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ، قَالَ: حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ [بِاسْنَادِهِ عَنِ عَلِيِّ بْنِ سَائِحٍ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ] عَنْ أَبِيهِ

قال: سألت عن الملكين يعلمان بالذنب إذا أراد العبد أن يفعله أو بالحسنه؟ قال: فقال عليه السلام: «أ فريح الكنيف و الطيب عندك واحدة؟» قال: قلت: لا. قال عليه السلام: «إنَّ العبد إذا همَّ بالحسنه خرج نفسه طيب الريح، فقال صاحب اليمين لصاحب الشمال: قف فإنه قد همَّ بالحسنه». فإذا هو فعلها كان لسانه قلمه و ريقه مداده فيثبتها له. و إذا همَّ بالسيئه خرج نفسه متنن الريح، فيقول صاحب الشمال لصاحب اليمين: قف فإنه قد همَّ بالسيئه. فإذا هو فعلها كان لسانه قلمه و ريقه مداده، فيثبتها عليه. (۶۵) از امام كاظم عليه السلام سوال شد: دو فرشته‌ای که بر انسان گمارده می‌شوند، آیا هنگامی که انسان می‌خواهد گناه یا ثواب کند، می‌دانند؟ فرمود: «آیا بوی بد و بوی خوب در نزد تو یکسان است؟» عرض شد: نه. فرمود: «هنگامی که انسان می‌خواهد کار خیر کند، از او بوی خوش بلند می‌شود و فرشته سمت راستی به دیگری می‌گوید: دست نگه دار که او می‌خواهد کار نیک انجام دهد. هنگامی که کار نیک را انجام داد، زبان او قلم و آب دهانش مرگب خواهد شد و برایش ثبت خواهد نمود. ولی هنگامی که بخواهد کار بد انجام دهد، بوی بد از او برخواید خاست و فرشته سمت چپی به دیگری خواهد گفت: صبر کن که او می‌خواهد کار بد انجام دهد و چون به جا آورد، زبان او قلم و آب دهانش مرگب خواهد شد و گناهِش را یادداشت خواهد کرد».

حدیث شماره شصت و سوم

۶۳. حدّثنی [... عن محمد بن صالح، عن أبي العباس الدينوري، عن محمد بن الحنفية، قال: لما قدم أمير المؤمنين عليه السلام البصرة بعد قتال أهل الجمل دعاه الأحنف بن قيس و اتخذ له طعاماً، فبعث اليه صلوات الله عليه و الى أصحابه، فأقبل ثم قال: يا أحنف ادع لي أصحابي. فدخل عليه قوم متخشعون كأنهم شنان بوالى. فقال الأحنف بن قيس: يا أمير المؤمنين ما هذا الذى نزل بهم؟! أ من قلّة الطعام؟ أو من هول الحرب؟ فقال صلوات الله عليه: لا يا أحنف، انّ الله سبحانه أحبّ أقواماً تنسكوا له فى دار الدنيا تنسك من هجم على ما علم من قربهم من يوم القيامة من قبل أن يشاهدوها فحملوا أنفسهم على مجهودها و كانوا اذا ذكروا صباح يوم العرض على الله سبحانه توهموا خروج عنق يخرج من النار يحشر الخلائق الى ربهم تبارك و تعالى و كتاب يبدو فيه على رؤوس الأشهاد فضائح ذنوبهم، فكادت أنفسهم تسيل سيلاناً أو تطير قلوبهم بأجنحة الخوف طيراناً و تفارقهم عقولهم اذا غلت بهم من أجل التجرد الى الله سبحانه غلياناً. فكانوا يحنون حين الواله فى دجى الظلم و كانوا يفجعون من خوف ما أوقفوا عليه أنفسهم فمضوا ذبل الأجسام، حزينه قلوبهم، كالحه و جوههم ذابله شفاههم خامصه بطونهم، تراهم سكارى سمار و حشه الليل، تخشعون كأنهم شنان بوالى، قد أخلصوا لله أعمالهم سرّاً و علانية، فلم تأمن من فزعه قلوبهم، بل كانوا كمن حرسوا قباب خراجهم. فلو رأيتهم فى ليلتهم و قد نامت العيون و هدأت الأصوات و سكنت الحركات من الطير فى ركور و قد منهم هول يوم القيامة و الوعيد [عن الرقاد] كما قال سبحانه: «أَقَامِنَ أَهْلَ الْقُرَى أَنْ يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا بَيَاتاً وَ هُمْ نَائِمُونَ» (۶۶) فاستيقظوا اليها فزعين و قاموا الى صلاتهم معولين باكين تاره و أخرى مسبحين ييكون فى محاريبهم و يرتون، يصطفون ليله مظلمه بهما ييكون. فلو رأيتهم يا أحنف فى ليلتهم قياماً على أطرافهم، منحنيه ظهورهم يتلون أجزاء القرآن لصلاتهم، قد اشتدت أحوالهم و نحيبهم و زفيرهم، اذا زفروا خلت النار قد أخذت منهم الى حلاقيهم و اذا أعولوا حسبت السلاسل قد صفدت فى أعناقهم فلو رأيتهم فى نهارهم اذا لرأيت قوماً «يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هُونَاً» (۶۷) وَيَقُولُونَ لِلنَّاسِ حُسْنًا فَإِذَا حَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَاماً» (۶۸) «وَ إِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَاماً» (۶۹) قد قيدوا أقدامهم من التهمات و أبكموا ألسنتهم أن يتكلموا فى أعراض الناس و سجموا أسمعهم أن يلجها حوض خائض و كحلوا أبصارهم بغض النظر الى المعاصى و انتحوا دار السلام التى من دخلها كان آمناً من الريب و الأحزان. فلعلك يا أحنف شغلك نظرك فى وجه واحده تبدى الأسقام بغاضه و جهها و دار قد اشغلت بنقش رواقها و ستور قد علقتها و الريح و الآجام موكله بثمرها وليست دارك هذه دار البقاء فاحتمك الدار التى خلقها الله سبحانه من لولوه بيضاء، فشقق فيها أنهارها و غرس فيها أشجارها و ظلل عليها بالنضج من ثمارها و كبسها بالعواتق من حورها، ثم أسكنها أولياءه و أهل طاعته. فلو رأيتهم يا أحنف و قد قدموا على زيادات ربهم سبحانه فاذا ضربت جنائبهم صوتت رواحهم بأصوات لم يسمع

السامعون بأحسن منها وأظلتهم غمامة فأمرت عليهم المسك و الرادن و سهلت خيولها بين أغراس تلك الجنان و تخللت بهم نوقهم بين كذب الزعفران و يتطئ من تحت أقدامهم اللؤلؤ و المرجان و استقبلتهم قهارمتها بمنابر الريحان و هاجت لهم ريح من قبل العرش فنثرت عليهم الياسمين و الأقحوان و ذهبوا الى بابها فيفتح لهم الباب «رضوان» ثم يسجدون لله في فناء الجنان. فقال لهم الجبار: ارفعوا رؤوسكم، فأنتى قد رفعت عنكم مئونة العبادة و أسكنتكم جنه الرضوان. فان فاتك يا أحنف ما ذكرت لك في صدر كلامي، لتتركن في سرايل القطران و لتطوفن بينها و بين حميم آن و لتسقين شراباً حار الغليان في أنضاجه فكم يومئذ في النار من صلب محطوم و وجه مهشوم و مشوه مضروب على الخرطوم، قد أكلت الجامعه كفه و التحم الطوق بعنقه. فلو رأيتم يا أحنف ينحدرون في أوديتها و يصعدون جبالها و قد بسوا المقطعات من القطران و اقرنوا مع فجارها و شياطينها فاذا استغاثوا بأسوأ أخذ من حريق شدت عليهم عقاربها و حياتها ولو رأيت منادياً ينادى و هو يقول: يا أهل الجنة و نعيمها و يا أهل حليها و حللها خلود فلاموت. فعندها ينقطع رجاوهم و تغلق الأبواب و تنقطع بهم الأسباب فكم يومئذ من مغموس، بين أطباقها محبوس، يا لك غمسه ألبستك بعد لباس الكتان و الماء تنادى: و افضيحتاه! هتكت عنهم الستور، فكم يومئذ من مغموس، فكم يومئذ من شيخ ينادى: و اشيبته! و كم من شباب ينادى: و اشباباه! و كم من امرأة المبرد على الجدران و أكل الطعام ألواناً بعد ألوان لباساً لم يدع لك شعراً ناعماً كنت مطعمه الأ بيضه و لا عيناً كنت تبصر بها الى حبيب الافأها، هذا ما أعد الله للمجرمين و ذلك ما أعد الله للمتقين. (۷۰) محمّد بن حنفيه گفت: بعد از جنگ جمل، هنگامی که امیرالمؤمنین علیه السلام به بصره رفت، احنف بن قیس غذایی درست کرد و امیرالمؤمنین علیه السلام و یارانش را دعوت کرد. حضرت پذیرفت و به احنف فرمود: «یاران مرا بخوان». عده‌ای خاشع وارد شدند که بدنهایشان مانند مشک‌های خالی و کهنه و پوستشان خشک و پژمرده شده بود. احنف عرض کرد: یا امیرالمؤمنین علیه السلام! چرا اینها اینطورند، آیا از کمبود مواد غذایی یا از ترس جنگ، چنین حالی به آنها دست داده است؟ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «ای احنف! خداوند، کسانی که از ترس غافلگیر شدن و رسیدن روز قیامت، از دنیا دوری کرده و مشغول بندگی خداوند شده‌اند را دوست دارد، آنها در این دنیا، قیامت را قبل از اینکه برسد، با چشم یقین دیده‌اند و جان خود را به تلاش و کوشش واداشته‌اند. هنگامی که بامداد روز قیامت را به یاد می‌آورند، در ذهن خود خلایقی را مجسم می‌کنند که از آتش خارج می‌شوند و به نزد خداوند می‌روند و کارنامه آنان آشکارا، گشوده می‌شود و گناهانشان رسوایی به بار می‌آورد، نفس‌هایشان از رنج کشیدن زیاد، همانند سیلاب روان می‌شوند و یا اینکه دل‌های آنان با بال‌های ترس پرواز کرده و عقل از سر آنها می‌پرد و از ترس تنها بودن با خدا، به جوش آمده و همانند ناله کردن گمگشته‌ای در تاریکی که به شدت ناله می‌کنند و از ترس آنچه که در انتظار آنهاست و نسبت به آن آگاهی دارند، داغدارند. بدن‌هایی لاغر، دل‌هایی محزون، چهره‌هایی دگرگون، لب‌هایی خشکیده و شکم‌هایی خالی دارند. آنان را مدهوش از سرگذشت شب می‌بینی که مانند مشک‌های کهنه، پوست آنها از ترس خداوند چروکیده و کارهای خود را در پنهان و آشکار برای خدا خالص کرده‌اند. دل‌های آنها از ترس، در امان نیست؛ بلکه مانند کسانی هستند که زخم دارند. اگر آنها را در شب ببینی، هنگامی که چشمان مردم به خواب فرو رفته و صدایشان خاموش است و از جنب و جوش افتاده و مانند مرغان در آشیانه آرمیده‌اند، آنان از ترس روز قیامت و عذاب خداوند، خواب را از خود دور کرده‌اند؛ همان گونه که خداوند فرمود: «أَفَأَمِّنَ أَهْلُ الْقُرَىٰ أَنْ يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا بَيَاتًا وَ هُمْ نَائِمُونَ» (۷۱) «آیا، مردمان شهرها که خشم ما شبانه در حالی که خوابیده‌اند آنان را فرا گیرد، ایمن شده‌اند؟» بیدار می‌مانند و ناله می‌کنند و برای خواندن نماز و عرض نیاز به درگاه خداوند به پا می‌ایستند، گاهی گریه می‌کنند و گاهی تسبیح می‌گویند و در جا نماز خود با صدایی محزون، گریه می‌کنند و شبهای تار را انتخاب می‌کنند که در آن ناله کنند. ای احنف! اگر آنها را در شب ببینی ایستاده‌اند و پشت‌هایشان خمیده و در نماز، قرآن می‌خوانند و ناله می‌کنند و هر گاه خروش برآورند، مانند کسانی هستند که آتش دوزخ گلویشان را در خود فرو برده و هنگامی که شیون می‌کنند، می‌پندارند که زنجیرها در گردن‌های آنها به صدا درآمده است. اگر آنان را در روز ببینی، چنان خواهند بود که مصداق این آیات شریفه قرآن هستند: «يَمْشُونَ عَلَىٰ

الْأَرْضِ هَوْنًا» (۷۲)، «فروتنی بر روی زمین راه می‌روند» و «وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا»، (۷۳) «و با مردمان به نیکویی سخن بگویید» «و اِذَا حَاطَبْتَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا»، (۷۴) «هر گاه جاهلان با آنان سخن می‌گویند آنها سلام دهند.» «و اِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا»، «هر گاه به کارهای لغو برخورد کنند، با بزرگواری از آن بگذرند» به جاهایی نمی‌روند که بر آنها تهمت زنند و زبانشان از گفتن عیوب مردم، لال و گوش آنها از شنیدن هرزه گویی‌ها و حرف‌های باطل، ناشنوا شده است، چشم‌های خود را با سرمه پاک دامنی، سرمه کشیده و از حرام خدا دور نگاه داشته‌اند و می‌خواهند به دارالسلام بهشت وارد شوند، جایی که هر کس وارد آن شود از شک و اندوه ایمن خواهد شد. و شاید ای احنف! اگر چشمت را به خوبی بر چهره یکی از آنان بدوزی، در عین نورانیت، دردی آشکارا در عمق آن خواهی دید. خانه‌ای که تو را مشغول کرده، با صورتگری سقف‌هایش و پرده‌هایی که بر آن آویخته، عوامل مخرب بر آن موکل‌اند و نابودش می‌نمایند، این خانه ماندگار نیست و تو را از رسیدن به خانه‌ای منع کرده، که خدای تو آن را از لولؤ سفید ساخته و نهرهای فراوان در آن جاری است و درختان زیاد در آن رویانده و میوه‌های رسیده آن، سایه بر زمین انداخته و حوریان باکره را در آن خانه به خدمت گمارده و دوستان و بندگان خود را در آن جای داده است. و ای احنف! اگر آنها را بینی، در می‌یابی که به نعمت و فضل بیشتری از طرف خداوند بهره‌مند شده‌اند و اسب‌های آنها به صدایی آواز می‌کند که گوش‌ها، چنین نوایی را نشنیده و ابرهایی بر آنها سایه افکنده و بر آنها زعفران و مشک فرو ریزد، اسب‌ها در باغهای بهشت شیعه می‌کشند و ناقه‌های آنها بین توده‌های زعفران برای خود راه باز می‌کنند و بر روی لولو و مرجان راه می‌روند و خازنان بهشت با میوه و سبزی از آنان استقبال می‌کنند و نسیمی ملایم از سمت عرش خداوند بر آنها می‌وزد و یاسمین و بابونه بر آنها می‌افشانند، سپس به سوی در آن می‌روند و دربان، در را به روی آنها باز می‌کند و در درگاه بهشت، نخست در مقابل خالق یکتا به خاک می‌افتند و خداوند به آنان می‌فرماید: سرهایتان را بالا بیاورید که من سختی بندگی را از شما برداشتم و در بهشت جایتان دادم. ای احنف! اگر آنچه را که در اوّل سخنانم گفتم، از دست بدهی، از قطران و در میان روغن سیاه و بدبو و لزج و آب گرم جوشان خواهی بود و شراب جوش آمده خواهی نوشید و در آن روز چقدر در آتش، گوشت‌های بریان و صورت‌های شکسته و زشت و بینی مالیده شده خواهی دید، طوق‌های آتشین دست آنها را خورده و گردنبندی از آتش به گردن‌هایشان چسبیده است. ای احنف! اگر نظاره کنی، خواهی دید که چگونه در درّه‌های دوزخ سرازیر و یا از بلندی‌های آن بالا می‌روند و لباس‌هایی پاره از آتش قطران پوشیده‌اند و با بدکاران همنشین شده‌اند که اگر کمک بخواهند، آتش آنها را فرو خواهد گرفت و مارها و عقرب‌ها فراوان‌تر خواهد شد. اگر نظاره کنی، خواهی دید که کسی می‌گوید: ای اهل بهشت! در نعمت‌ها و زیورهایشان جاویدان باشید که مرگی در پی ندارد. در این هنگام جهنمیان، ناامید می‌شوند و دربهای آرزو را بر روی خود بسته می‌بینند و وسیله رستگاری را مفقود می‌یابند. در آن روز چقدر از پیران که فریاد می‌زنند: وای بر پیری ما، چقدر از جوانان که فریاد می‌زنند: وای بر جوانی ما و چقدر زنانی که فریاد می‌زنند: وای بر رسوایی ما و چه بسیار گناه‌کارانی که بین طبقات دوزخ زندانی هستند. وای بر تو! که بعد از لباس‌های کتان دنیوی و دیوارهای خنک شده با آب سرد و طعام‌های گوناگون، گناهان، چه لباسی به تو می‌پوشانند، لباسی که به اندازه یک سر مویی برای تو راحت نیست. در دنیا بهترین غذاها و تخم ماکیان را می‌خورند و دیگر چشمی نمانده که به معشوق خویش بنگرد، مگر آنکه کور گشته و از جای خود درآمده است. اینها چیزهایی است که خداوند برای گناه‌کاران مهیا کرده و آنها چیزهایی است که پروردگار توانا برای متقیان فراهم کرده است.»

حدیث شماره شصت و چهارم تا هفتاد و یکم

حدیث شماره شصت و چهارم

۶۴. حدّثنا محمّد بن الحسن بن [أحمد بن الوليد رحمه الله قال: حدّثنا محمّد بن الحسن الصفار، قال: حدّثنا أحمد بن محمّد بن خالد، عن اسماعيل بن مهران، عن سيف بن عميرة، عن سليمان بن جعفر النخعي عن محمّد بن مسلم و غيره، عن أبي جعفر محمّد بن علي الباقر عليهم السلام قال: «سئل رسول الله صلى الله عليه وآله عن خيار العباد، فقال: الذين اذا أحسنوا استبشروا واذا أسأوا استغفروا واذا أعطوا شكروا واذا ابتلوا صبروا واذا غضبوا غفروا». (۷۵) امام باقر عليه السلام فرمود: «از رسول خدا صلی الله علیه و آله سوال شد بهترین بندگان خدا چه کسانی هستند؟ فرمود: کسانی هستند که اگر کار نیکی کنند، خوشحال می‌شوند و هنگامی که بدی می‌کنند، از خداوند طلب آمرزش می‌نمایند و وقتی چیزی به آنها داده می‌شود، تشکر کرده، اگر به بلایی گرفتار شوند، صبر می‌کنند و در هنگام عصبانیت، از خطای دیگران در می‌گذرند».

حدیث شماره شصت و پنجم

۶۵. حدّثنا محمّد بن القاسم الأسترآبادی رحمه الله قال: حدّثنا يوسف بن محمّد ابن زیاد و علی بن محمّد بن سیار، عن أبويهما، عن الحسن بن علی بن محمّد ابن علی بن موسی بن جعفر بن محمّد بن علی بن الحسين بن علی بن أبي طالب عن أبيه، عن آبائه عليهم السلام، قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله لبعض أصحابه ذات يوم: يا عبدالله أحب في الله وأبغض في الله ووال في الله وعاد في الله، فإنك لا تنال ولايته الا بذلك ولا يجد رجل طعم الايمان وان كثرت صلته و صيامه حتى يكون كذلك وقد صارت مواخاة الناس في يومكم هذا أكثرها في الدنيا، عليها يتوآدون و عليها يتباغضون وذلك لا يغني عنهم من الله شيئاً. فقال له: وكيف لي أن أعلم أتني قد واليت و عادت في الله عزّ وجلّ؟ و من ولي الله عزّ وجلّ حتى أواليه؟ و من عدوّه حتى أعاديه؟ فأشار له رسول الله صلى الله عليه وآله الى علي عليه السلام فقال: «أترى هذا؟ فقال: بلى. فقال صلى الله عليه وآله: ولي هذا ولي الله فواله وعدوّ هذا، عدوّ الله فعاده و وال ولي هذا و لو أنّه قاتل أبيك و ولدك و عاد عدوّ هذا و لو أنّه أبوك و ولدك». (۷۶) روزی پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله به یکی از یارانش فرمود: ای بنده خدا! برای خدا دوست داشته باش و برای خدا دشمنی کن و دوستی خداوند را جز به این وسیله، به دست نمی‌آوری و انسان مزه ایمان را نمی‌چشد، حتی اگر همیشه در نماز و روزه باشد مگر آنکه این طور که گفتم، باشد. امروزه دوستی شما با هم بیشتر برای دنیا است، برای دنیا با هم دوست یا دشمن می‌شوید و این کار، شما را از خدای بی‌نیاز نمی‌کند». گفته شد: چگونه بدانم که دوستی و دشمنی‌ام برای خدا است و چه کسی دوست خدا است، تا با او دوستی کنم و چه کسی دشمن خدا است، تا با او دشمنی کنم؟ پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله اشاره کرد و فرمود: «آیا این مرد را می‌بینی؟» عرض کرد: بلی. فرمود: «دوست این مرد، دوست خدا است، پس او را دوست داشته باش و دشمن او، دشمن خداوند است، پس با او دشمن باش و دوست این شخص، حتی اگر پدر و پسر را کشته باشد، دوست داشته باش و با دشمن این مرد، حتی اگر پدر و پسر را کشته باش».

حدیث شماره شصت و ششم

۶۶. حدّثنا الحسن بن أحمد بن ادریس رحمه الله [قال: حدّثنا أبي، عن أحمد ابن محمّد بن عيسى، عن أبيه، عن عبد الله بن القاسم، عن أبيه عن أبي بصير عن أبي عبد الله عليه السلام، عن آبائه عليهم السلام، قال: قال أمير المؤمنين عليه السلام: «ان لأهل الدين علامات يعرفون بها: صدق الحديث و أداء الأمانة والوفاء بالعهد وقلّة الفخر والبخل وصلة الرحم ورحمة الضعفاء وقلّة المواتاة للنساء و بذل المعروف و حسن الخلق وسعة الخلق واتباع العلم فيما وما يقرب الى الله عزّ وجلّ، طوبى لهم و حسن مآب». و «طوبى» شجرة في الجنة، أصلها في دار النبي صلى الله عليه وآله وليس [من] مؤمن الا و في داره غصن منها، لا يخطر على قلبه شهوة شيء الا أتاه ذلك الغصن به. و لو أن ركباً مجدداً سار في ظلّها مائة عام لم يخرج منها ولو صار في أسفلها غراب ما بلغ أعلاها حتى يسقط هرمهاً، ألا في

هذا فارغبوا. ان المؤمن نفسه منه في شغل والناس منه في راحة، اذا جئته الليل افترش وجهه و سجد لله عز و جل بمكارم بدنه، يناجي الذي خلقه في فكاك رقبته. ألا هكذا فكونوا. (۷۷) امير المؤمنين عليه السلام فرمود: «افراد متدین نشانه هایی دارند که به وسیله آن شناخته می شوند: ۱. راستگویی ۲. امانتداری ۳. وفای به عهد و پیمان ۴. صله رحم ۵. دلسوز و مهربان بر ضعیفان و زیر دستان ۶. با زنان زیاد نمی آمیزد ۷. بخشنده ۸. خوش اخلاق ۹. صاحب مشربی وسیع ۱۰. پیرو دانش هستند و اینها چیزهایی است که انسان را به خدا نزدیک می کند، خوشا به حال آنها و سرانجام خوبشان. طوبی درختی است در بهشت، که ریشه و تنه آن در خانه پیغمبر صلی الله علیه و آله است و هیچ مؤمنی نیست مگر اینکه در خانه او شاخه‌ای از آن درخت می باشد و هرگاه به چیزی تمایل پیدا کند، شاخه طوبی برایش آماده می کند و اگر سواری با سرعت، صد سال بتازد، از زیر آن خارج نمی شود و اگر از پایین آن کلاغی ببرد، به بالای آن نمی رسد، مگر اینکه با بالی شکسته خواهد افتاد. در این امر رغبت کنید. مؤمن نفسش از او در عذاب و مردم از او در آسایش هستند، هنگامی که شب می رسد، پیشانی خود را بر خاک می ساید و با بهترین اعضای خود، نماز می خواند و با کسی که او را آفریده، راز و نیاز می نماید و از او می خواهد که او را از آتش دوزخ رهایی دهد. ای مردم! چنین که گفتیم باشید».

حدیث شماره شصت و هفتم

۶۷. حدَّثنا أحمد بن محمّد بن يحيى العطار رحمه الله قال: حدَّثنا أبي [عن أحمد ابن محمّد بن عيسى، عن عثمان بن عيسى عن عبد الله بن مسكان، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: ان الله تبارك و تعالی خصّ رسول الله صلى الله عليه وآله بمكارم الأخلاق، فامتحنوا أنفسكم فان كانت فيكم فاحمدوا الله عزّ وجلّ وارغبوا اليه في الزيادة منها، فذكرها عشرة: اليقين والقناعة والصبر والشكر والحلم وحسن الخلق والسخاء والغيرة والشجاعة والمروءة. (۷۸) امام صادق عليه السلام فرمود: «خداوند، بهترین رفتارها را به پیامبرش صلی الله علیه و آله اختصاص داد. خودتان را بیازمایید که اگر در شما از آن رفتارها چیزی هست، خدا را سپاس گوید و آن را زیاد انجام دهید و آن روش های نیک ده عدد هستند: ۱. یقین ۲. قناعت ۳. صبر ۴. شکر ۵. حلم ۶. حسن خلق ۷. سخاوت ۸. غیرت ۹. شجاعت ۱۰. مروّت»

حدیث شماره شصت و هشتم

۶۸. حدَّثنا علي بن أحمد بن موسى الدقاق [و علي بن عبد الله الوراق جميعاً قالان: حدَّثنا محمّد بن هارون الصوفي، قال: حدَّثنا أبو تراب عبيد الله بن موسى الروياني عن عبد العظيم بن عبد الله الحسنی، قال: دخلت على سیدی علي بن محمّد بن علي بن موسى بن جعفر الصادق عليهم السلام فلما بصر بي قال لي: «مرحباً بك يا أبا القاسم أنت ولينا حقاً». قال: فقلت له: يا بن رسول الله اني أريد أن أعرض عليك ديني، فان كان مرضياً ثبت عليه حتى ألقى الله عزّ و جلّ، فقال: هات يا أبا القاسم. فقلت اني أقول: ان الله تبارك و تعالی واحد ليس كمثلته شيء، خارج من الحدّين: حدّ الابطال و حدّ التشبيه وانه ليس بجسم و لا صورة و لا عرض و لا جوهر بل هو جلّ ذكره مجسّم الأجسام و موصوّر الصور و خالق الأعراض و الجواهر و ربّ كلّ شيء و مالک و جاعله و محدثه و انه حكيم لا يفعل القبيح و لا يخلّ بالواجب و ان محمّداً صلى الله عليه وآله عبده و رسوله خاتم النبيين، فلا نبي بعده الى يوم القيامة و ان شريعته خاتمة الشرائع، فلا شريعة بعدها الى يوم القيامة. و أقول: ان الامام و الخليفة و ولي الأمر بعده أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام ثم الحسن، ثم الحسين، ثم علي بن حسين، ثم محمّد بن علي ثم جعفر بن موسى بن علي بن موسى ثم محمّد بن علي ثم أنت يا مولاي. فقال عليه السلام: و من بعدى الحسن ابني، فكيف للناس بالخلف من بعده؟ قال: فقلت: و كيف ذلك يا مولاي؟ قال عليه السلام: «لأنه لا يرى شخصه و لا يحلّ ذكره باسمه، حتّى يخرج فيملا الأرض قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً». قال: فقلت: أقررت و أقول: انّ وليهم ولى الله و عدوهم عدو الله و طاعتهم طاعة الله و معصيتهم معصية الله. و أقول: انّ المعراج حقّ و

المساءلة فی القبر حقّ وانّ الجنّة حقّ والنار حقّ والصراف حقّ و المیزان حقّ وانّ الساعة آتیة لا ریب فیها وانّ الله یبعث من فی القبور. و أقول: انّ الفرائض الواجبة بعد الولاية: الصلاة و الزکاة و الصوم و الحجّ و الجهاد و الأمر بالمعروف و النهی عن المنکر و حقوق الوالدين. فقلت هذا دینی و مذهبی و عقیدتی و یقینی قد أخبرتک. فقال علی بن محمّد علیه السلام: «یا اباالقاسم هذا - و الله - دین الله الذی ارتضاه لعباده اثبت علیه، اثبتک الله بالقول الثابت فی الحیة الدنیا و فی الآخرة». (۷۹) عبدالعظیم حسنی علیه السلام فرمود: «نزد امام هادی علیه السلام رفتیم، چون مرا دید، فرمود: ای اباالقاسم! خوش آمدی که تو حقیقتاً دوست ما هستی». عرض کردم: ای پسر پیغمبر! من می‌خواهم دین خود را بر شما عرضه بدارم که اگر مورد رضایتان هست، بر آن ثابت بمانم تا خدای عزوجل را ملاقات کنم. امام علیه السلام فرمود: «ای اباالقاسم! بفرما». عرض کردم: من می‌گویم خداوند یکتاست و مانند ندارد، از تعطیل و تشبیه به دور است، جسم و صورت و عرض و جوهر نیست؛ بلکه او خالق اجسام است و صورت آفرین چهره‌هاست و آفریدگار اعراض و جوهرها و پروردگار تمام چیزهاست و صاحب و پدید آورنده و حادث کننده آن است و او حکیمی است که کار بدی نمی‌کند و کار واجبی را فرو گذار نمی‌نماید. و محمّد صلی الله علیه و آله بنده او و خاتم پیامبران است و تا روز قیامت، پیامبر دیگری از او نخواهد آمد و دین او، آخرین دین است. رهبر مردم و جانشین و صاحب امر پس از پیامبر صلی الله علیه و آله، امیرالمؤمنین علی علیه السلام است و پس از او حسن و سپس حسین و بعد از او علی بن حسین و بعد از او محمّد بن علی و بعد از او جعفر بن محمّد و بعد از او موسی بن جعفر و بعد از او علی بن موسی و بعد از او محمّد بن علی علیهم السلام و بعد از او شما؛ ای آقای من! امام علیه السلام فرمود: «بعد از من پسر من حسن است و مردم با جانشین پس از او چه می‌کنند؟» عرض کردم: ای آقای من! مگر چگونه می‌شود؟ فرمود: «او دیده نمی‌شود و حلال نیست که نامش را ببرند، تا اینکه ظهور کند و زمین را پر از عدل و داد کند، همانطور که از ستم و ظلم پر شده باشد». عرض کردم: اقرار کردم و می‌گویم که دوستان ایشان، دوستان خدا و دشمنانشان، دشمنان خداوند و فرمانبری از آنان، فرمانبری از خدا و نافرمانی از آنها، نافرمانی از خداست. شهادت می‌دهم پیرامون اعتقاد به معراج، سوال قبر، بهشت، دوزخ، پل صراط و میزان که حق هستند و روز قیامت بدون شک خواهد آمد و خداوند کسی را که در قبر باشد، برمی‌انگیزند. می‌گویم که واجبات بعد از ولایت، نماز، زکات، حج، جهاد در راه خدا، امر به معروف، نهی از منکر و حقوق والدین هستند. عرض کردم: این مذهب و دین و عقیده من است که شما را از آن آگاه ساختم. امام هادی علیه السلام فرمود: «ای اباالقاسم! به خدا قسم که این دین خداست که برای بندگان خود پسندیده است. پس بر آن استوار و ثابت قدم باش و خداوند هم شما را در دنیا و آخرت بر این عقیده استوار و ثابت قدم بدارد».

حدیث شماره شصت و نهم

۶۹. حدّثنا أحمد بن الحسن القطان رحمه الله قال: حدّثنا [أحمد بن یحیی بن زکریا، عن بکر بن عبداللّٰه بن حبیب، عن تمیم بن بهلول، عن محمّد بن عمارة عن أبيه قال: قال الصادق جعفر بن محمّد علیهم السلام: «لیس من شیعتنا من أنکر أربعة أشياء: المعراج و المساءلة فی القبر و خلق الجنّة و النار و الشفاعة». (۸۰) امام صادق علیه السلام فرمود: «کسی که منکر چهار چیز شود، شیعه ما نیست: ۱. معراج ۲. سوال قبر ۳. اینکه بهشت و دوزخ آفریده شده‌اند ۴. شفاعت».

حدیث شماره هفتادم

۷۰. حدّثنا محمّد [بن ابراهیم بن اسحاق الطالقانی رحمه الله، قال: حدّثنا [أحمد بن محمّد بن سعید الهمدانی، عن علی بن الحسن بن علی بن فضال عن أبيه، عن أبي الحسن علی بن موسی الرضا علیهم السلام أنه قال: «من کذب بالمعراج فقد کذب رسول الله صلی الله علیه و آله». امام رضا علیه السلام فرمود: «هر کس معراج پیامبر صلی الله علیه و آله را دروغ بداند، به رسول خدا صلی الله علیه و آله

دروغ بسته است».

حدیث شماره هفتاد و یکم

۷۱. حدَّثنا عبدالواحد بن محمّد بن عبدوس العطار النيسابوری (رض). قال: حدَّثنا علی بن محمّد بن قتیبه، عن الفضل بن شاذان، قال: قال: علی بن موسی الرضا علیهم السلام: «من أقر بتوحيد الله ونفى التشبيه عنه ونزّهه عمّا لا يليق به وأقرّ بأنّ له الحول والقوة والارادة والمشية والخلق والأمر والقضاء والقدر وأنّ أفعال العباد مخلوقة خلق تقدير لا خلق تكوين وشهد أنّ محمّداً صلى الله عليه وآله رسول الله وأنّ علياً والأئمّة بعده حجج الله ووالی أولیاءهم [و عادی أعداءهم و اجتنب الكبائر وأقرّ بالرجعة والمتعین وآمن بالمعراج والمساءلة فی القبر والحوض و الشفاعة وخلق الجنّة و النار والصراط والميزان والبعث والنشور والجزاء والحساب فهو مؤمن حقّاً وهو من شيعتنا أهل البيت]». (۸۱) امام رضا علیه السلام فرمود: «کسی که اقرار کند به یکتایی خدا و اینکه خداوند، همتایی ندارد و از صفاتی که شایسته او نیست، او را پاک و منزّه بداند، اقرار کند که خداوند دارای حول، قوه، اراده و مشیت است و خلق و امر دارد و صاحب قضا و قدر است و اینکه کارهای بندگان خدا، مخلوق خداست به خلق تقدیری نه تکوینی. و شهادت دهد که محمّد صلی الله علیه وآله پیغمبر خدا است و امیر المؤمنین علی علیه السلام و ائمه بعد از او، حجّت‌های خداوند هستند و دوستان آنها را دوست بدارد و از گناهان بزرگ دوری کند و به مسئله رجعت اعتراف نماید و دو متعه: حج و زنان را بپذیرد و معراج و سوال قبر و حوض کوثر و شفاعت را قبول داشته باشد و قبول کند که بهشت و جهنم هم اکنون وجود دارند و پُل صراط، ترازو، برانگیختن از قبرها، دوباره زنده گشتن، حساب و جزا حق است، چنین شخصی مؤمن حقیقی است و از شیعیان اهل بیت علیهم السلام است».

پی نوشت ها

- ۱) عنه البحار: ۶۸/۱۶۷، ح ۲۳؛ الوسائل: ۲/۴۱، ح ۲۶. ۲) عنه البحار المتقدم، ح ۲۴؛ الوسائل: ۱۸/۸۳، ح ۲۵؛ العوالم: ۴۲/۶۱۴، ح ۱.
- ۳) عنه البحار: ۶۷/۳۰۳، ح ۳۴؛ الوسائل: ۱۱/۴۶۵، ح ۲۲. ۴) عنه البحار: ۲/۹۸، ح ۴۹. ۵) عنه البحار المتقدم، ح ۲۵؛ الوسائل: ۱/۱۵، ح ۲۸. ۶) ثواب الاعمال: ۱۹، ح ۱، معانی الاخبار: ۳۷۰، ح ۱، التوحيد: ۲۷، ح ۲۶، عنها البحار: ۹۳/۱۹۷، ح ۲۱. ۷) ثواب الاعمال: ۲۰، ح ۳، معانی الاخبار: ۳۷۰، ح ۲، التوحيد: ۲۸، ح ۲۷، عنهم البحار المتقدم، ح ۲۲. ۸) عنه البحار: ۲۱/۱۱۱، ح ۲ و ج ۷۱/۱۸۸، ح ۵۱؛ و ج ۹۶/۲۲۳، ح ۳۰. ۹) وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۶۵. ۱۰) عنه البحار: ۷۵/۳۹۱، ح ۱۱؛ ن و الوسائل: ۱۱/۵۰۷، ح ۱۹. ۱۱) عنه البحار المتقدم، ذ ح ۱۱؛ الوسائل المتقدم، ص ۴۴۱، ح ۱۱. ۱۲) عنه البحار: ۶۸/۱۶۸، ح ۲۶. ۱۳) عنه البحار: ۶۸/۱۶۸، ح ۲۷. ۱۴) عنه البحار: ۷۵/۳۹۱، ح ۱۱؛ الوسائل: ۱۱/۴۴۱، ح ۹. ۱۵) عنه الوسائل: ۱۱/۴۴۲، ح ۱۲؛ عن أمالی الصدوق: ۴۸۴، ح ۸. ۱۶) عنه الوسائل المتقدم، ص ۵۰۷، ح ۲۰؛ البحار: ۷۴/۱۹۷، ذ ح ۳۱. ۱۷) معانی الاخبار: ۳۶۵، ح ۱، عنه البحار: ۲۷/۲۳۳، ح ۴۳. ۱۸) عنه البحار: ۶۸/۱۸۸، ح ۴۳؛ عن الکافی: ۲/۲۳۳، ح ۱۰؛ التمهيص: ۶۶، ح ۱۵۶، باسنادیهما الی ابن أبی یغفور. ۱۹) عنه الوسائل: ۴/۸۴۳، ح ۱۴؛ رواه الصدوق أيضاً فی الخصال: ۲/۴۴۴، ح ۴۰، من طریق آخر عن عمرو بن أبی المقدم (مثله). ۲۰) عنه البحار: ۶۸/۱۵۱، ح ۴؛ عن أمالی الطوسی: ۱۳۵؛ ارشاد المفید: ۱۴۰. ۲۱) عنه الوسائل: ۱۱/۱۹۹، ح ۱۳؛ و رواه أيضاً من طریق آخر فی الخصال: ۱/۲۹۵، ح ۶۳، عن المفضل (مثله) و الکلینی فی الکافی: ۲/۲۳۳، ح ۹؛ الطبرسی فی مشکاة الانوار: ۵۸؛ الکشی فی اختیار معرفة الرجال: ۳۰۶، ح ۵۵۲، عنها البحار: ۶۸/۱۸۷، ح ۴۲. ۲۲) رواه الصدوق أيضاً فی أمالیه: ۴۹۹، ح ۳، باسناده من طریق آخر عن جابر و الکلینی فی الکافی: ۲/۷۴، ح ۳ و الطوسی فی أمالیه: ۹۵ و الطبرسی فی مشکاة الانوار: ۵۹، عنها البحار: ۷۰/۹۷، ح ۴؛ فیہ بیان طویل.
- ۲۳) الکافی: ۲/۲۳۶، ح ۲۴، الخصال: ۲/۳۹۷، ح ۱۰۴، مشکاة الانوار: ۶۱، عنها البحار: ۶۸/۱۹۰، ح ۴۶. ۲۴) عنه البحار: ۶۸/۱۶۸، ح ۲۸؛ الایة فی سورة المائدة: ۵۴. ۲۵) عنه البحار: ۶۷/۱۵۸، ح ۲. ۲۶) عنه البحار: ۴۷/۱۶۶؛ ج ۶۸/۶۴، ح ۱۱۷. ۲۷) عنه البحار: ۲/۱۴، ح ۲۸.

ح ۲۸. ۲۸) عنه البحار: ۲/۲۱۸، ح ۱۳. ۲۹) راجع فی هذا الحدیث و البحار: ۷/۲۳۷، ب ۹ «أنه لا يدعی الناس بأسماء امهاتهم الا الشیعة». ۳۰) عنه الوسائل: ۳/۳۴۵، ح ۲؛ عن الکافی: ۶/۴۸۰، ح ۱۲. ۳۱) عنه البحار: ۶۸/۱۶۹، ح ۲۹. ۳۲) عنه البحار: ۶۸/۱۵۱، ح ۵. ۳۳) عنه البحار: ۶۹/۴۰۱، ح ۹۹، تقدم مثله فی الحدیث: ۲۵؛ الاية: ۵۴ من سورة المائدة. ۳۴) نهج البلاغه: الخطبة: ۱۹۳، کتاب سلیم بن قیس: ۲۳۸؛ رواه المصنف أيضاً فی أماليه: ۴۵۷، ح ۲، عنه البحار: ۶۷/۳۴۱، ح ۵۱. ۳۵) بحار الانوار، ج ۶۴، ص ۳۰۳. ۳۶) عنه البحار: ۷۰/۲۸۳، ح ۴. ۳۷) سورة البقرة: ۸۳. ۳۸) المحاسن: ۱/۱۸، ح ۵۱، عنه البحار: ۷۴۴/۱۵۹، ح ۱۴. ۳۹) عنه البحار: ۷۴/۱۶۲، ح ۲۵. ۴۰) عنه البحار: ۶۸/۱۶۹، ح ۳۰. ۴۱) عنه البحار: ۶۵/۱۹۳، ح ۱۲؛ الوسائل: ۱۶/۳۳۳، ح ۱۰. ۴۲) رواه المصنف أيضاً فی العلل: ۲/۵۵۷، ح ۱ (مثله) عنه البحار: ۶۷/۲۹۹، ح ۲۴. ۴۳) روی الكلینی فی الکافی: ۲/۲۳۵، ح ۱۹ باسناده الی سلیمان بن خالد، عن أبی جعفر علیه السلام (مثله)، عنه البحار: ۶۷/۳۵۸، ح ۶۲. ۴۴) عنه البحار: ۶۷/۳۰۳، ضمن ح ۳۴؛ الوسائل: ۱/۸۰، ح ۴. ۴۵) عنه البحار: ۶۷/۳۰۳، ضمن ح ۳۴. ۴۶) عنه البحار المتقدم، ص ۲۰۰، ح ۱. ۴۷) عنه البحار المتقدم، ص ۳۰۳، ضمن ح ۳۴. ۴۸) عنه البحار المتقدم، ص ۳۰۴، ح ۳۵. ۴۹) عنه البحار المتقدم، ص ۲۰۰، يلحق ح ۱. ۵۰) عنه البحار المتقدم، ص ۳۰۴، ضمن ح ۳۶. ۵۱) عنه البحار المتقدم، ص ۳۰۴، ح ۳۶؛ رواه المصنف أيضاً فی الخصال: ۱/۱۰۴، ح ۶۳، باسناده عن أبيه. ۵۲) عنه البحار المتقدم، ص ۳۰۴، ضمن ح ۳۶، و ج ۸۲/۱۲۹، ح ۶، و الوسائل ۲/۹۰۵، ح ۲۳. ۵۳) رواه المصنف أيضاً فی الخصال: ۲/۵۷۱، ح ۲ باسناده عن أبيه. ۵۴) عنه البحار: ۶۷/۳۰۵، ضمن ح ۳۶. ۵۵) عنه البحار المتقدم، ص ۳۰۵، ح ۲۶. ۵۶) عنه البحار المتقدم، ص ۶۳، ح ۶. ۵۷) عنه البحار: ۷۵/۳۲۰، ح ۴۵. ۵۸) عنه البحار: ۶۷/۳۶۴، ح ۶۸؛ عن الخصال: ۱/۸۲، ح ۸ باسناده. ۵۹) عنه البحار: ۷۵/۲۱۶، ح ۱۸. ۶۰) سورة الجن: ۲۶ و ۲۷. ۶۱) سورة الاعراف: ۱۹۹. ۶۲) سورة البقرة: ۱۷۷. ۶۳) رواه المصنف أيضاً فی الخصال: ۱/۸۲، ح ۷؛ عیون أخبار الرضا: ۱/۲۵۶، ح ۹. ۶۴) سورة البقرة: ۱۷۷. ۶۵) رواه الكلینی فی الکافی: ۲/۴۲۹، ح ۳ باسناده عن العدة، عن البرقی، عن علی بن حفص العوسی، عن علی بن السائح مثله. ۶۶) سورة الاعراف: ۹۷. ۶۷) اقتبال من قوله تعالى فی سورة الفرقان: ۶۳. ۶۸) اقتبال من قوله تعالى فی سورة الفرقان: ۶۳. ۶۹) اقتباس من قوله تعالى فی سورة الفرقان: ۷۲. ۷۰) عنه البحار: ۷/۲۱۹، ح ۱۳۲، و ج ۶۸/۱۷۰، ح ۳۱. ۷۱) سورة الاعراف: ۹۷. ۷۲) سورة الفرقان: ۶۳. ۷۳) سورة البقرة: ۸۳. ۷۴) سورة الفرقان: ۶۳. ۷۵) رواه المصنف أيضاً فی أماليه: ۱۹، ح ۴؛ الخصال: ۱/۳۱۷، ح ۹۹. ۷۶) ذكرنا أغلب مصادر هذا الحدیث عند تحقیقنا کتاب التفسیر المنسوب الی الامام الحسن العسکری علیه السلام: ۴۹، ضمن ح ۲۲، فراجع. ۷۷) رواه المصنف فی أماليه: ۱۸۳، ح ۷؛ رواه أيضاً فی الخصال: ۴۸۳، ح ۵۶ باسناده. ۷۸) رواه المصنف أيضاً فی أماليه: ۱۸۴، ح ۸؛ معانی الاخبار: ۱۹۱، ح ۳؛ الخصال: ۲/۴۳۱، ح ۱۲. ۷۹) رواه أيضاً فی أماليه: ۲۷۸، ح ۲۴؛ کمال الدین: ۲۷۹، ح ۱؛ التوحید: ۸۱، ح ۳۷. ۸۰) عنه البحار: ۸/۱۹۶، ح ۱۸۶. ۸۱) عنه البحار: ۶۹/۹، ح ۱۱.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم جاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱) با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایند؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹ بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند. مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری

شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است. اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید. از جمله فعالیت های گسترده مرکز: الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ... د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای و راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴) ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ... ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ... ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶ وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۱۰۹ امور کاربران ۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵ نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله. شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۱۹۷۳-۳۰۴۵ و شماره حساب شبا: ۵۳-۰۶۰۹-۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰ IR۹۰ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید». التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رسانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه

می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟». [سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد». مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

